

جمهوری اسلامی ایران و سیاست گذاری امر جنسی

اسماعیل نوده فراهانی^۱

چکیده

این مقاله دربارهٔ سیاست‌گذاری امر جنسی در جامعهٔ ایران سخن می‌گوید. برای ورود به بحث، توضیح مختصری پیرامون دو مجموعه از رویکردهای ادغام‌گرا و تمایزگرا - به‌مثابهٔ نوعی چهارچوب مفهومی - ارائه شده‌است؛ دو رویکردی که به‌واسطهٔ مواجهه‌شان با غرب شکل گرفته‌اند. روش پژوهش را تحلیل اسنادی در فضای رویکرد پژوهش کیفی تشکیل می‌دهد. مروری بر اسناد و مدارک مرتبط با سیاست‌گذاری در حوزه‌های دارای هم‌پوشانی با امر جنسی نشان می‌دهد در سطح سیاست‌های کلی و کلان، طی سه دههٔ گذشته، اولویت توسعهٔ اقتصادی بر سایر عرصه‌های زندگی غالب بوده‌است؛ کم‌اینکه سیاست‌گذاری کلان کشور چیزی جز پیگیری راهبردهای افزایش عرضهٔ نیروی کار ارزان و تحصیل‌کرده و نیز کاهش فرزندآوری در سال‌های پس از دفاع مقدس نبوده‌است. به عبارت دیگر، با اندکی تسامح، سیاست‌گذاری کلی و کلان کشور در حوزهٔ امر جنسی را می‌بایست متناسب با رویکرد ادغام‌گرا تحلیل کرد. پیشروی رویکرد ادغام‌گرا، در سطح قوانین نیز کاملاً روشن است، به‌گونه‌ای که تلاش برای «گسترش تحصیلات عالی»، تصویب «قانون کنترل جمعیت و خانواده»، و «بیمهٔ زنان خانه‌دار»، به‌علاوهٔ «کوشش برای قانونمند کردن اموری نظیر سن ازدواج»، نشانه‌های توسعهٔ آهسته و پیوستهٔ رویکرد ادغام‌گرا به شمار می‌روند. درمقابل، قدرت‌یابی نظریهٔ عدالت جنسیتی به نمایندگی از رویکردهای تمایزگرا را می‌توان در چهارچوب تدوین «قانون تسهیل ازدواج جوانان» و «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» و سرانجام برهم ریختن «قانون خدمت وظیفهٔ عمومی» نظاره کرد. درعین حال، مهم‌ترین چالش قوانین مرتبط با رویکرد تمایزگرا فقدان منابع مالی لازم و ناهم‌خوانی با فرایندهای جهانی است.

■ واژگان کلیدی

سیاست‌گذاری امر جنسی؛ آموزش عمومی و عالی؛ جمعیت و فرزندآوری؛ سن ازدواج و تشکیل خانواده؛ زنان شاغل و اشتغال به خانه‌داری؛ حجاب و عفاف.

۱. دانشجوی دکتری دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران. farahani.es@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰

مقدمه و طرح مسئله

جمهوری اسلامی ایران فاقد سیاست‌گذاری رسمی و اعلامی در حوزه امر جنسی است، اما هنگامی که از فقدان سیاست‌گذاری رسمی در این حوزه سخن گفته می‌شود، به این معنا نیست که بعضاً جهت‌گیری‌های غیررسمی و نیمه‌پنهانی وجود نداشته (ن.ک: نوده فراهانی و کاظمی تکلیمی، ۱۴۰۲: ۲۸)، یا ازدواج به‌عنوان یکی از حقوق انسانی مورد نظر حکومت نبوده (ن.ک: شفق، ۱۴۰۱)، یا آنکه بخشی از مؤثران نظام، تشکیل خانواده را به‌مثابه راه‌حل بسیاری از مسایل فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی معرفی نکرده‌اند. باوجوداین، تلاش حاکمیت در راستای تأمین نیاز شهروندان به ازدواج، بیش از آنکه ناشی از یک چهارچوب کلان سیاستی پیوسته درباره امر جنسی باشد، برآمده از دریافتی بخشی‌نگر و غیرانسجام‌یافته بوده، و یا ذیل سیاست کلی حمایت از خانواده قابل طرح شده‌است (ن.ک: سیاست‌های کلی خانواده)؛ موضوعی که مسایل بسیاری را در کشور پدید می‌آورد.

امروزه بحرانی شدن سیاست‌گذاری امر جنسی، اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی را درگیر کرده‌است. به‌عنوان مثال، اقشار و گروه‌های مذهبی از وضع فرهنگ عمومی جامعه ناراضی هستند و ضمن گلایه از گسترش بدحجابی و بی‌حیایی، از نوعی احساس ناامنی از جانب هنجارشکنان رنج می‌برند (ن.ک: محبوبی‌منش، ۱۳۸۶). درمقابل، اقشار و گروه‌های غیرمذهبی نیز از وضعیت آزادی اجتماعی رضایت نداشته و بر وجود سخت‌گیری توسط حاکمیت، فقدان امنیت از جانب جنس مخالف و بی‌وفایی مردان تأکید می‌کنند. ازسوی دیگر، گروه‌هایی از زنان معتقدند به دلیل برهم خوردن تعادل ارزشی و هنجاری جامعه، انتظارات مردان از زنان به‌نحو غیرمعقولی افزایش یافته و عملاً زنان با انبوهی از مسئولیت‌ها و مطالبات غیرقابل تحقق روبه‌رو شده‌اند (ن.ک: معروف‌پور و سفیری، ۱۳۹۷: ۲۴۷-۲۴۹)؛ مسئولیت‌هایی که ملغمه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای زن سنتی و مدرن هستند. روی دیگر این موضوع، ناخرسندی مردان از عملکرد روزمره زنان است؛ زنانی که به‌دلیل کاهش تعداد فرزندان و گسترش انواع لوازم خانگی برقی، فعالیت خانه‌داری آن‌ها به‌نحو آشکاری تسهیل شده‌است. سرانجام، شاهد پدیده عجیب فاسدپنداری جنس مخالف در میان نوجوانان و جوانان هستیم؛ پدیده‌ای که ازدواج جوانان در سال‌های آینده را با چالش‌های جدیدی مواجه خواهد ساخت (ن.ک: کاوه فیروز و صارم، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۲).

علی‌رغم رویکرد حاکمیت به ازدواج و وجود سیاست‌های غیررسمی و غیراعلامی که در برهه‌هایی چالش‌برانگیز شده‌اند، فقدان امر رسمی به معنای نبود سیاست‌گذاری امر جنسی نیست. برای درک تأثیر سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی بخشی‌نگر بر امور جنسیتی و البته جنسی - به مثابه نوعی سیاست جنسی غیرمستقیم - می‌توان از عبارات جین لوئیس^۱ بهره برد که معتقد است:

سیاست‌های اجتماعی هم می‌توانند مبنای نقش‌های جنسیتی سنتی باشند و هم امکان دگرگونی آن‌ها را به وجود آورند. [...] توسعه سیاست‌های اجتماعی با تغییرات خانواده و بازار کار، در سطح خانوار، به تغییرات در شکل خانواده و در ماهیت کمک‌هایی که مردان و زنان از لحاظ درآمد و کار مراقبتی بدون مزد به خانواده‌ها می‌کنند مرتبط است (لوئیس، ۱۳۹۱: ۲۲۱).

بر این اساس، در ادامه کوشش می‌شود خطوط کلی سیاست‌گذاری اجتماعی سازنده سیاست [غیرمستقیم] جنسی در ایران مورد مطالعه قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

پیرامون ترکیب «سیاست‌گذاری امر جنسی» در جمهوری اسلامی ایران، کمتر می‌توان به پژوهش‌های قابل‌اعتنایی دست یافت. با وجود این، پیرامون صرف مقوله «امر جنسی» موضوعاتی نظیر سوءاستفاده، مزاحمت و خشونت جنسی علیه زنان، کودکان و محارم؛ بزه‌دیدگی و آسیب‌دیدگی قربانیان جنسی؛ تبعیض جنسیتی و آزار جنسی در محیط کار و خیابان؛ تربیت جنسی کودکان و نوجوانان، بهداشت و سلامت جنسی؛ بارداری ناخواسته و سقط جنین؛ روسپی‌گری و بردگی جنسی؛ رضایت‌مندی جنسی؛ گردشگری و توریسم جنسی در آثار مختلف مطرح شده‌است. در عین حال، «سیاست‌گذاری خانواده» مفهومی است که در برخی پژوهش‌ها دیده می‌شود. بر این اساس، در جدول (۱) برخی از مهم‌ترین مطالعات مرتبط در این زمینه معرفی می‌شود. مطابق مطالعات مزبور، ۱- انقلاب اسلامی با طرح سوژه انقلابی و تأکید بر مسئولیت اجتماعی زنان، گفتمان جدیدی را در این عرصه پدید آورد. ۲- هستند کسانی که با پذیرش ماهیت خصوصی خانواده، مداخله دولت در نهاد خانواده را بر نمی‌تابند. ۳- تهاجم فرهنگی دشمن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تغییرات فرهنگ جنسی جامعه ایران شناخته می‌شود. ۴- گفتمان‌های «تربیت جنسی» و «آموزش جنسی» به‌مثابه آخرین کانون نزاع جریان‌های سیاسی کشور در فضایی فرهنگی عقیدتی

و فارغ از زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی جامعه ایرانی توصیف و تبیین می‌شود. ۵- استفاده از مشوق‌های اقتصادی در سیاست‌های حمایت از خانواده و نیز بهره‌مندی از ابزارهای حقوقی برای حمایت از زنان، به‌طور هم‌زمان در سیاست‌ها و قوانین کشور تعقیب می‌شود. ۶- هدف‌گذاری اسناد و سیاست‌های بالادستی با ابزارها و روش‌های پیگیری آن‌ها تطابق چندانی ندارد و همین امر در خروجی شاخص‌های مرتبط با خانواده قابل مشاهده است. ۷- با توجه به گزارش‌های رسمی نهادهای حکومتی، دو گانه «هدف‌گذاری آرمانی» و «واقعیت اجتماعی» چندان قابل اثبات نیست و بعضی پژوهشگران عمداً یا سهواً نقش دولت و منابع نفتی در پیدایش واقعیت اجتماعی موجود را کتمان می‌کنند. ۸- همچنان تصمیمات اثرگذار دولت بر خانواده، ذیل سیاست‌های رفاهی کشور ارزیابی می‌شود، نه سیاست‌های خانواده.

جدول ۱. اهم پژوهش‌های مرتبط با سیاست‌گذاری امر جنسی و خانواده

ردیف	عنوان پژوهش	روح حاکم بر سیاست‌ها	نتیجه
۱	از سوژه جنسی تا سوژه انقلابی؛ بازنمایی زن در گفتمان انقلاب اسلامی (نیکخواه قمصری و هلالی ستوده، ۱۳۹۲)	اشاره به جایگاه زن در گفتار محمدرضا پهلوی، و تلاش انقلابیون (امام خمینی، شهید مطهری و دکتر شریعتی) برای ساخت‌زدایی از زن به‌عنوان سوژه صرفاً جنسی و جنسیتی و درمقابل، شکل‌گیری مفهوم زن به‌عنوان سوژه انسانی در گفتمان انقلاب اسلامی.	پیروزی گفتمان زن انقلاب اسلامی (با مؤلفه‌های مسئولیت اجتماعی، آگاهی، آزادی و برابری انسانی، مادری و همسری) بر زن گفتمان‌های سنتی (با مؤلفه‌های مطیع، محدود به خانه‌داری و فرزندآوری، بی‌اطلاع از امور اجتماعی و سیاسی) و انقلاب سفیدی (با مؤلفه‌های پیشرفت و ترقی، زیبایی و مصرف‌گرایی، آزادی از باورهای سنتی، نقش‌آفرینی در پرورش نسل آتی و نوسازی جامعه)
۲	مبانی مداخله دولت در نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران (مهاجری و جاوید، ۱۳۹۷)	وجود دو رویکرد مداخله حداقلی و حداکثری دولت در نهاد خانواده، به موازات پذیرش ماهیت خصوصی یا عمومی برای خانواده.	تأکید بر مشروعیت مداخله مطلوب دولت در نهاد خانواده
۳	صورت‌بندی گفتمانی بیانات مقام معظم رهبری پیرامون تغییرات فرهنگ جنسی جامعه ایران (راموز و شرف‌الدین، ۱۴۰۰)	تلاش برای گسترش تقوای فردی و حفظ ارزش‌های اخلاقی از طریق ترویج ازدواج و مقابله با تهاجم فرهنگی، در کنار تمدن‌سازی و پرسشگری از غرب در زمینه زن و خانواده.	مقابله با اهتمام دشمن به ترویج آزادی جنسی برای انحراف جوانان به‌منظور کنترل فرهنگی - سیاسی و جلوگیری از پیشرفت اقتصادی - فناورانه و حتی‌الامکان تغییر نظام سیاسی کشور

نتیجه	روح حاکم بر سیاست‌ها	عنوان پژوهش	ردیف
<p>اگرچه گفتمان تربیت جنسی از منطق درونی مستحکمی برخوردار است، اما غفلت از امر اجتماعی در طراحی نظام تربیتی و آموزشی نزد این گفتمان یک‌آسیب جدی است که در شرایطی به ناکارآمدی آن در عرصه اجتماعی منجر می‌شود. گفتمان آموزش جنسی نیز به‌رغم توجه به اقتضائات جامعه جدید و تحولات امر جنسی در دنیای مدرن، در طراحی الگوهای کنش خود به‌شدت فردگراست و جایگاه خانواده را نادیده می‌انگارد. بنابراین، شاید ترکیبی از این دو گفتمان بتواند گزینه جامع و مطلوبی برای مدیریت امر جنسی در جامعه ایرانی باشد.</p>	<p>عرصه سیاست‌گذاری امر جنسی در ایران محل مناقشه نظری دو رویکرد عمده است. رویکرد اول با ابتدا بر مبانی دینی، ایده تربیت جنسی با محوریت اخلاق جنسی و پوشیدگی را پیگیری می‌کند و مفاهیمی چون هویت جنسی، ازدواج آسان و بهنگام، حجاب و خویش‌تن‌داری را ترویج می‌کند. رویکرد دوم نیز با ابتدا بر ادبیات لیبرالیستی جامعه بین‌المللی، بر ضرورت آموزش جنسی با محوریت ابهام‌زدایی و آگاهی‌بخشی جنسی تأکید دارد و مفاهیمی چون تمایز همجنس‌گرایی و همجنس‌سازی، احترام به حقوق اقلیت‌های جنسی، تمایز جنس و جنسیت، نفی ازدواج کودکان را بسط می‌دهد.</p>	<p>خوانش گفتمانی از مناقشات امر جنسی در ایران (صادقی‌فسایی و اقبالی، ۱۳۹۹)</p>	<p>۴</p>
<p>ناکارآمدی برخی قوانین و عدم تناسب آن‌ها با واقعیات جامعه و در نتیجه، شکل‌گیری چالش‌های حقوقی میان واقعیات اجتماعی موجود با الگوهای حفظ اشکال سنتی خانواده</p>	<p>غلبه رویکرد اقتصادمحور بر عملکرد دولت به‌منظور حفظ الگوهای سنتی خانواده، به‌موازات به رسمیت شناختن تدریجی تحولات نهاد خانواده در سیاست‌های حقوقی (استقلال نسبی حوزه حقوقی از حوزه اقدام دولتی، در نتیجه ارتباط مستمر حیطه حقوقی با مسائل عینی و انضمامی خانواده‌های امروزی در ایران).</p>	<p>بررسی قوانین و سیاست‌های حمایت از خانواده در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران (حسینی و عزیزی، ۱۳۹۵)</p>	<p>۵</p>
<p>تدوین سیاست‌های فزاینده دولت، اجرای نه‌چندان موفق اسناد و قوانین (با نشانه‌های کاهش ازدواج، افزایش سن ازدواج، بالا رفتن میزان تجرد و تجرد قطعی، شیوع فزاینده طلاق، کاهش فرزندآوری، تغییر در الگوی همسرگزینی، گسترش صورت‌های جدید و گاه نامتعارف خانواده)، ناهمسویی آرمان‌ها و واقعیت‌ها (روندهای جهانی، افزایش سطح سواد و فردگرایی، وضعیت نامساعد اقتصادی، فزونی یافتن سطح انتظارات جامعه)</p>	<p>هدف‌گذاری آرمان‌گرایانه در اسناد و سیاست‌های بالادستی، به‌منظور حفظ خانواده پدرسالار و ارزش‌های اسلامی - سنتی در کنار تداوم یافتن جهت‌گیری واقع‌گرایانه دوران اصلاحات و اعتدال در سطح قوانین و مقررات.</p>	<p>تحول چرخه نظام‌مند سیاست‌گذاری نهاد خانواده در جمهوری اسلامی ایران (اسلامی و همکاران، ۱۴۰۲)</p>	<p>۶</p>

ردیف	عنوان پژوهش	روح حاکم بر سیاست‌ها	نتیجه
۷	گزارش زنان در جمهوری اسلامی ایران (ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۱)	سیاست‌گذاری در حوزه زنان از قوانین و مقررات حمایتی آغاز می‌شود و تأثیر این سیاست‌ها در حوزه افزایش سهم زنان در کارآفرینی و اشتغال، آموزش، بهداشت، ورزش، رسانه و فرهنگ و هنر، حمایت از زنان آسیب‌پذیر و سرپرست خانوار، سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌های فعال در موضوع زنان، مشارکت در قدرت و نظام تصمیم‌گیری و ... قابل مشاهده و گزارش‌گیری است.	تلاش برای تحقق خواسته‌های زنان در جمهوری اسلامی ایران در ابعاد حقوقی - قضایی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی
۸	سیاست‌گذاری خانواده و تغییرات اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران (عموزاده مهدیرجی، ۱۳۹۶)	همچنان در ایران تصمیمات اثرگذار دولت بر خانواده ذیل سیاست‌های رفاهی کشور ارزیابی می‌شود و در نتیجه، هر دو نوع سیاست‌های اجتماعی خانوادگی‌گرا و خانوادگی‌زدا* در دستور کار دولت‌ها قرار دارد.	کاهش مشارکت اقتصادی زنان در بخش کشاورزی و در مقابل، افزایش فعالیت آن‌ها در بخش خدمات، در کنار دگرگونی تدریجی مدل‌های نگهداری و پرورش کودکان
* سیاست‌های خانوادگی‌گرا می‌کوشند تا زمینه برآورده ساختن نیازهای رفاهی شهروندان و خصوصاً نیازهای مراقبتی را در درون خانواده فراهم نمایند، در حالی که سیاست‌های خانوادگی‌زدا درصدد هستند تا مسئولیت‌های مراقبتی را از عهده خانواده برداشته و بر نقش حوزه عمومی (دولت و بازار) در تأمین آن‌ها تأکید کنند (کالایی‌سازی امور مراقبتی). این سیاست‌ها نیروی کار اعضای خانواده و همچنین کارکردهای مراقبتی را به‌عنوان موتور محرک اقتصاد مورد توجه قرار می‌دهند و خواستار جایگزینی مدل بزرگسالان شاغل به‌جای مدل سنتی مرد نان‌آور هستند.			

ملاحظات نظری

سیاست‌گذاری در هر حوزه و از جمله در حوزه امر جنسی، از رویکردهای موجود در یک جامعه پیروی می‌کند. به همین ترتیب، در جامعه ایرانی رویکردهای مختلفی پیرامون امر جنسی جریان دارد. این رویکردها در سطح توصیف، تبیین و تجویز، مؤلفه‌های متفاوتی را مبنای خود قرار می‌دهند. رویکردهای مذکور به دو دسته کلی ادغام‌گرا و تمایزگرا قابل تفکیک هستند.

الف) رویکردهای ادغام‌گرا

منظور از رویکردهای ادغام‌گرا رویکردهایی است که میان انسان ایرانی و آنچه انسان در معنای عام شناخته می‌شود، تفاوتی قائل نبوده و روایت انسان ذیل قضاوت‌های تاریخی تمدن غربی را مبنای تحلیل‌شان قرار می‌دهند. دامنه مزبور را در سه سطح می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱- انسان در نظریه گذار از سنت به تجدد

در این رویکرد، غایت همه انسان‌ها و جوامع رسیدن به وضع کنونی جامعه مدرن است و انسان‌ها و جوامع غیرصنعتی - که اجمالاً برچسب جهان سومی و در حال توسعه می‌خورند - در وضع گذار از سنت به تجدد هستند. در نتیجه، یکی از آشناترین مشخصه‌های بشر معاصر، اعم از زن و مرد، در این چهارچوب، وصف انسان اقتصادی^۱ است. به همین منوال، زن ایرانی نباید از حرکت در طریق انسان اقتصادی، یعنی انسان اهل تولید و مصرف سرمایه‌دارانه غفلت نماید (ن.ک: فاضلی، ۱۳۸۷). به عبارت دیگر، بازسازی زن به‌مثابه نیروی انسانی توسعه‌آفرین، دال مرکزی این گفتار و پروژه اصلی پیروان آن در جوامعی است که به دلایل مختلف، زنان از چنین وضعیتی تبعیت نمی‌کنند.

۲- انسان در نظریه تحولات ارزشی - هنجاری

اگرچه در نظریه تحولات ارزشی - هنجاری، دعاوی رویکرد پیشین به‌نحوه غیرصریحی مفروض گرفته شده‌است، اما به‌واقع ادعای رویکرد گذار به‌واسطه رجوع به واقعیت و استفاده از ابزار پیمایش، مورد سنجش قرار می‌گیرد تا پیشنهادات تجویزی پیش‌گفته به گزاره‌های قابل اثبات ارتقا پیدا کند. به بیان دقیق‌تر، در این رویکرد، باورها و رفتارهای برآمده از اجرای برنامه‌های توسعه (به‌مثابه خروجی نوعی مهندسی جوامع) مورد سنجش قرار گرفته و به‌عنوان مطالبات و نگرش‌های طبیعی جامعه معرفی می‌شود تا در برنامه‌های آتی مبنای قضاوت‌ها و سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای قرار گیرد. بنابراین، جهت‌گیری ارزشی رویکرد پیشین، در این فضای جدید، با موضع بی‌طرفی ارزشی پوشانده می‌شود (ن.ک: آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳). بدین ترتیب، اگر بتوانیم طرح نظری امیل دورکیم^۲ را مبنای علمی رویکرد نخست قلمداد کنیم، طرح پژوهشی رونالد اینگلهارت^۳ در سنجش جهانی تحولات ارزشی - هنجاری مهم‌ترین معرف رویکرد دوم است.

1. Economic Human

2. Emile Durkheim (1858 - 1917)

3. Ronald Inglehart (1934- 2021)

۳- انسان در نظریهٔ برابری جنسیتی

این رویکرد که به لحاظ علمی در چهارچوب گفتمان‌های حقوقی و نیز مطالعات زنان قابل طبقه‌بندی است، حمایت قانونی در زمینهٔ آموزش و اشتغال زنان را مطالبه می‌کند (ن.ک: سیدحاتمی و مصفا، ۱۳۹۹). چنین مطالبه‌ای دارای دو جهت است: اولاً زنان در بسیاری از جوامع به امکانات لازم برای برخورداری از تحصیلات عمومی و عالی دسترسی ندارند. ثانیاً زنان و البته رنگین‌پوستان، در جوامع صنعتی اروپای غربی و آمریکای شمالی نیز کماکان به جهت حقوق و دستمزد در موقعیت فرودستی نسبت به مردان قرار دارند (ن.ک: احمدی و همکاران، ۱۳۹۳). بنابراین، گفتمان مذکور متناسب با حقوقی شدن جامعهٔ معاصر پدید آمده و در جوامعی مانند ایران به درخواست تبعیض مثبت مبدل شده است (ن.ک: کرمی و ابراهیمی، ۱۴۰۱).

رویکردهای ادغام‌گرایانهٔ پیش‌گفته، در مقام سیاست‌گذاری، به طرح مفهومی «انسان خودشکופا» رسیده و «سند دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعهٔ پایدار»^۱ را تجویز می‌کنند. بنابراین، سیاست‌گذاری امر جنسی مبتنی بر منطق خودشکوفایی^۲ در جهان تک‌قطبی پس از فروپاشی شوروی سابق مشتمل بر موارد زیر است: ۱- آموزش جنسی به کودکان با هدف توانمندسازی فرد برای جلوگیری از تعرض دیگران و نیز بارداری ناخواسته، ۲- آزادی سقط‌جنین برای افراد زیر ۱۸ سال با اطلاع والدین، ۳- ممنوعیت ازدواج تا سن ۱۸ سالگی، ۴- آزادی سقط‌جنین برای افراد بالای ۱۸ سال، ۵- آزادی پوشش و لباس در عرصه‌های عمومی برای زنان و مردان، ۶- ممنوعیت برهنگی کامل به استثنای محوطه‌های تعیین‌شده، ۷- تعیین مقررات پوشش و آرایش در محیط‌های رسمی مانند دستگاه‌های دولتی، مؤسسات عمومی و خصوصی، مدارس و دانشگاه‌ها و ...، ۸- تصویب قوانین بازدارنده برای جلوگیری از مزاحمت مردان برای زنان.

ب) رویکردهای تمایزگرا

منظور از رویکردهای تمایزگرا رویکردهایی است که میان انسان ایرانی مسلمان و آنچه انسان غربی می‌نامند، تفاوت‌هایی در نظر می‌گیرند. دامنهٔ تفاوت‌های مزبور را در دو سطح می‌توان طبقه‌بندی کرد:

1. The 2030 Agenda for Sustainable Development

2. Self - Actualization

۱- انسان در نظریه ایدئالیستی ترازاندیش

در این رویکرد، غایت همه انسان‌ها و جوامع رسیدن به وضع کنونی جامعه مدرن نیست، بلکه انسان مسلمان ایرانی مسیر کاملاً متمایزی را پیش روی خود دارد و چنانچه این مسیر را به‌درستی تعقیب کند، به الگوی سایر انسان‌ها و جوامع ارتقا خواهد یافت (ن.ک: بزرگخو و همکاران، ۱۳۹۹). در این چهارچوب، صورت ذهنی انسان مسلمانی غیرتاریخی از خلال آیات و روایات استخراج می‌شود و پدیده‌ای به نام «انسان تراز» را شکل می‌دهد؛ انسانی که از هر عیب و نقصی مبرا بوده و منطقی می‌تواند جامع همه خصایل و صفات نیکو - در شرق و غرب عالم - باشد. ایده ترسیم وضعیت تراز، اگرچه با پیروزی انقلاب اسلامی رونق جدی یافته و در پیوند با بسیاری از نقش‌های اجتماعی، ترکیباتی نظیر سیاستمدار، مدیر، معلم و ... تراز انقلاب اسلامی را تبیین کرده‌است (ن.ک: تقوی‌پور و صلواتیان، ۱۳۹۴)، اما پیش از انقلاب نیز بعضاً پیگیری می‌شده‌است. مدل پیگیری این طرح کمال‌گرایانه نیز برنامه‌ریزی برای حرکت و انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب است. بر این اساس، زن تراز به‌مثابه نیروی انسانی تمدن‌آفرین، دال مرکز این گفتار است.

۲۰۱

۲- انسان در نظریه عدالت جنسیتی

این رویکرد که به‌لحاظ علمی بدیل گفتمان‌های حقوقی و نیز مطالعات زنان به شمار می‌رود، کماکان حمایت قانونی در زمینه آموزش و اشتغال زنان را مطالبه می‌کند (نظیفی نائینی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۱)، اما دو تفاوت اساسی با مطالبه رویکرد برابری جنسیتی دارد: اولاً معترف است که زنان در جامعه انقلابی ایران، به امکانات لازم برای تحصیلات عمومی و عالی دسترسی دارند، ثانیاً خواست برابری شکلی و نادیده گرفتن تفاوت‌های میان زنان و مردان را ناصحیح دانسته و عدالت جنسیتی را پیشنهاد می‌کند (ن.ک: آذربایجانی، ۱۳۸۸). بنابراین، گفتمان مذکور با حقوقی شدن جامعه معاصر تناسب داشته و عمدتاً توسط زنان تحصیل‌کرده مذهبی پیگیری می‌شود. از این بابت، تلاش برای تسهیل اشتغال زنان و مطالبه انواع حمایت‌های اجتماعی و رفاهی برای جمع کردن میان ارزش‌های مادری و همسری با موفقیت اقتصادی و اجتماعی، از اولویت‌های این جریان است. فلذا هواداران نظریه زن تراز، از حامیان دیدگاه عدالت جنسیتی هستند.

بدین ترتیب، رویکردهای تمایزگرایانه، در مقام سیاست‌گذاری، به طرح مفهومی «انتظار تبعیض مثبت»، «کمرنگ کردن وجهه اخلاقی امور» و «حقوقی کردن جامعه» به‌منظور تسهیل ایفای نقش‌های مادری و همسری می‌رسند؛ موضوعی که در قالب الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و

نیز سبک زندگی اسلامی - ایرانی پیگیری می شود. در مقابل، افزایش بی ضابطه تبعیض مثبت به جانب زنان که می تواند تقاضای اشتغال جنس مؤنث را به نحوه اساسی دگرگون کند، مهم ترین انتقاد وارد بر چنین راهبردهایی است.

روش تحقیق

متداول ترین ابزار بررسی رویکردها و تصمیمات سیاستی در یک حوزه خاص، مطالعه اسناد و مدارک مرتبط با آن موضوع است. شناسایی و گردآوری متون مربوطه، بالاخص در حوزه هایی که سیاستها از خصلت رسمی و آگاهانه برخوردار نیستند، نخستین گام در این پژوهش می باشد. شناسایی رویکردها و اغراض موجود در اسناد فوق الذکر گام دوم چنین مطالعه ای را تشکیل می دهد. در نهایت، نشان دادن پیامدهای غیرمستقیم سیاستهای مرتبط اما پراکنده، به منظور ارائه صورت بندی نظری از موضوع مطالعه، مقصد پایانی این پژوهش خواهد بود. بدین سان، منابع بالقوه این مطالعه سیاستی را متون مشتمل بر سیاستهای کلی و کلان، قوانین، مقررات و آیین نامه های اجرایی در بر می گیرد (ن.ک: لوزیک، ۱۳۸۸: ۱۷۴). با وجود این، به دلیل گستردگی مدارک و منابع مرتبط، مراجعه مستقیم به همه آنها مقدور و مقدر نیست. بنابراین، بهره برداری از مآخذی که به بررسی مستندات پیش گفته پرداخته اند و همچنین تحلیل ثانوی (کیفی) آنها می تواند زمینه اجرایی سازی پژوهش پیش رو را تمهید نماید.

سوالات تحقیق

پژوهش اخیر در صدد پاسخگویی به پرسش های زیر است:

- الف) سیاستها و قوانین مرتبط با حجاب چه نسبتی با سیاست جنسی دارد؟
- ب) سیاستهای کلان کشور ناظر به جوانان و توسعه اقتصادی چه تأثیری بر شکل گیری سیاست جنسی دارد؟
- ج) قوانین مربوط به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور چه تأثیری بر پیدایش سیاست جنسی داشته است؟

د) بسترهای بیرونی پیدایش سیاست جنسی در ایران چیست؟

یافته ها

یافته های حاصل از مطالعه اسناد و مدارک مرتبط با سیاست گذاری در حوزه های دارای هم پوشانی با امر جنسی را در دو لایه مستقیم و غیرمستقیم می توان مورد بررسی قرار داد. لایه

مستقیم شامل سیاست‌ها و قوانین مرتبط با مقولهٔ حجاب و عفاف است و لایهٔ غیرمستقیم مشتمل بر سایر سیاست‌های کلی و کلان، قوانین مصوب مجلس و مقررات سطح خرد می‌باشد.

الف) نسبت حجاب و عفاف با سیاست‌گذاری جنسی

مقولهٔ حجاب نزدیک‌ترین حوزه به سیاست‌گذاری امر جنسی در ایران است، اما نمی‌تواند مصداق سیاست‌گذاری مستقیم در این حوزه باشد، چراکه از ابتدای انقلاب تاکنون عمدتاً دو گفتار «حراست از حدود الهی» و «جلوگیری از گسترش ابتذال» بر قوانین و سیاست‌های مرتبط با مقولهٔ حجاب تسلط داشته‌اند؛ موضوعی که به‌روشنی در گفتار امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری قابل مشاهده است (خادمی و تقی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۶۹-۲۷۱). از سوی دیگر، به نظر می‌رسد جلوگیری از انباشته شدن جامعه از «تحریک جنسی» مهم‌ترین بستر تمرکز بر فریضهٔ حجاب توسط روحانیت و حوزه‌های علمیه بوده و از این پایگاه است که حجاب با سیاست‌گذاری جنسی قرابت عملکردی دارد. در سال‌های اخیر نیز دو گفتار دیگر به عرصه آمدند؛ گفتاری که می‌کوشد بر عفاف، تأکید مضاعفی داشته و «فاصله‌گذاری میان حجاب و عفاف» را صورت‌بندی کند، گفتار نوظهوری که بر ضرورت حفظ عفاف در عرصهٔ عمومی به‌مثابهٔ نوعی «حق اجتماعی» تمرکز دارد و معتقد است حتی اگر فرد در «حوزهٔ خصوصی» و دربارهٔ «بدن» خود آزادی و حق انتخاب داشته باشد، در حوزهٔ عمومی باید حقوق دیگران را مراعات کرده و به هنجارها و قواعد حیات جمعی احترام بگذارد. در کنار همهٔ موارد فوق، تحولات فرهنگی - سیاسی پدیدآمده طی سه دههٔ گذشته سبب شده‌است تا حجاب در نگاه برخی از افراد و جریان‌ها رنگ‌وبویی سیاسی پیدا کند. نتیجهٔ این امر را می‌توان در توصیه‌های برخی سیاسیون ردیابی کرد که معتقدند «سیاسی شدن حجاب» به زیان حجاب و حکومت اسلامی است و با زبان لکن‌آلود، حکومت را به رها کردن هنجارشکنی‌ها در زمینهٔ حجاب و عفاف دعوت می‌کنند. طبیعتاً بدیل این گفتار هم در ایران امروز فعال است:

بی‌تردید حجاب مهم‌ترین بُعد سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی است. موضوعات دیگری که در این حوزه اهمیت دارند، همچون سیاست‌های موسیقی و سینما، در گذر زمان و بنابر اقتضائات روز، تفسیرهای تازه‌ای پیدا کرده‌اند و رفته‌رفته وارد روند عرفی‌سازی شده‌اند. اما حجاب وضع نمادینی دارد که مستقیم به تصویر اجتماعی جمهوری اسلامی از خود به‌عنوان یک کشور متمایز برمی‌گردد. از این رو، تسامح در آن، نه آن‌گونه که در موسیقی و سینما می‌بینیم یعنی در قالب روزآمد کردن احکام با دلایل فنی، بلکه

به سرعت همچون نقض اراده حاکمیتی جمهوری اسلامی تلقی خواهد شد. جمهوری اسلامی حتی در میدان مسابقات ورزشی جهانی، تصویر متمایز خود را تنها در دو چیز نشان می‌دهد: به رسمیت نشناختن رژیم اشغالگر قدس و مسابقه ندادن با ورزشکاران این رژیم و دوم حجاب زنان ورزشکارش. و البته چه بسا این دو سیاست از جهت وضع نمادینی که دارند شبیه‌ترین به هم باشند [... یعنی] همان قدر که به رسمیت نشناختن رژیم اشغالگر قدس گویای موضع اولیه و صریح جمهوری اسلامی در سیاست خارجی است [...]. حجاب نیز گویای اولین تصویر جمهوری اسلامی از خود به‌عنوان جامعه‌ای با سبک زندگی متمایز است. [بر این اساس]، حجاب در سیاست‌گذاری اجتماعی جمهوری اسلامی کیفیتی از محدودیت ساخته که از پس آن، شکلی از برنامه‌سازی‌ها و تفریحات، گفت‌وگوها و مراودات انسانی و نهادی برای کشور رقم خورده‌است (تقی‌زاده طبری، ۱۴۰۱).

به هر صورت، در دوره‌های زمانی مختلف، توسط نویسندگان گوناگون و با کیفیت‌های متنوع، مقوله حجاب مورد بحث قرار گرفته‌است. یکی از مهم‌ترین آثاری که به‌طور ویژه ناظر بر سیاست‌ها و قوانین مرتبط با این مقوله تألیف شده، کتاب «مدیریت حجاب در جمهوری اسلامی» است (کلهر، ۱۳۹۶). وجود چنین آثاری پرداخت تفصیلی به مقوله حجاب در نوشتار پیش رو را غیرضروری می‌سازد، اما اجمالاً لازم است درک سیاست‌گذاران کشور درباره علل بروز بدحجابی و بی‌حجابی را مورد مطالعه قرار دهیم. شکل (۱) نشان می‌دهد از نظر سیاست‌گذاران کشور و مطابق راهبردهای گسترش حجاب و عفاف (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی)، بدحجابی و بی‌حجابی محصول چهار پدیده است:

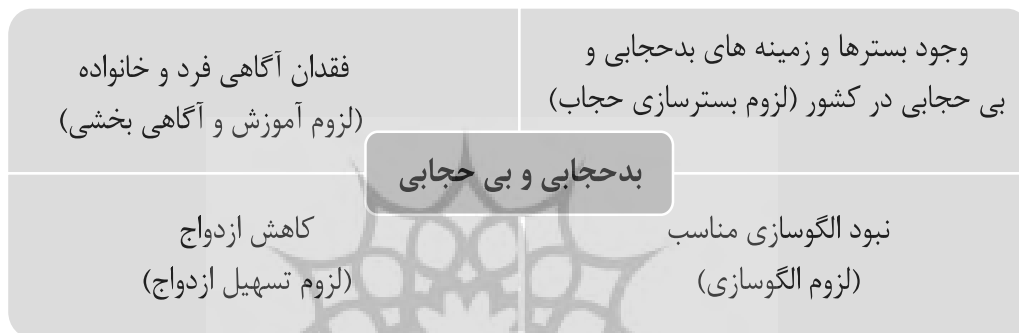
۱. وجود بسترها و زمینه‌های بدحجابی و بی‌حجابی در کشور (شامل عدم حساسیت مدیران درباره حجاب، ناهماهنگی دستگاه‌ها، نظارت ناکافی بر محصولات فرهنگی، مُدگرایی و تقلید کور از غرب، فراموش شدن امر به معروف، وجود محیط‌های مختلط، یک‌سونگری به حجاب زنان و بی‌توجهی به پوشش مردان، گرانی پوشاک مناسب، زیننده نبودن البسه موجود)؛
۲. فقدان آگاهی فرد و خانواده (درباره قدمت تاریخی و سابقه پوشیدگی در ادیان، جایگاه زن در اسلام، اصول حیا و حجاب، آثار و پیامدهای بدحجابی، حدود ارتباط زن و مرد نامحرم، حقوق و وظایف زن و شوهر، الگو بودن خانواده‌ها برای فرزندان، ضرورت تأمین نیازهای عاطفی افراد

به‌خصوص دختران در خانواده، نقش حجاب در هویت و استقلال ملی، عدم تعارض میان پوشش اسلامی و فعالیت اجتماعی؛

۳. نبود الگوسازی مناسب (در شخصیت‌های تاریخی - مذهبی، تبلیغات تجاری، برنامه‌های تفریحی - فراغتی، محصولات فرهنگی - هنری نظیر مجلات و فیلم‌های سینمایی، مد و پوشاک اسلامی، پوشش‌های متنوع معقول)؛

۴. کاهش ازدواج (به‌دلیل تحمل‌گرایی و افزایش هزینه‌ها، بیکاری و فقدان مهارت شغلی جوانان، بی‌توجهی به انتخاب زوج هم‌کفو، دشواری انتخاب همسر در جامعه امروز).

۲۰۵



شکل ۱. علت‌شناسی پیدایش بدحجابی و بی‌حجابی در جامعه و راهکارهای اصلاح آن
(همان: ۱۰۴-۱۰۵)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در هر چهار دسته از عوامل مذکور، بار اصلی برعهده فرهنگ است و از عینی‌ترین عامل نظیر «کاهش ازدواج» تا ذهنی‌ترین آن‌ها همچون «عدم آگاهی»، واجد ریشه‌های فرهنگی می‌باشند. بدین ترتیب، لایه مستقیم سیاست‌گذاری امر جنسی در ایران، به‌نحو کاملاً فرهنگی، توسط سیاست‌گذار ادراک می‌شود و زمانی که مهم‌ترین عوامل پیدایش بدحجابی و بی‌حجابی، فرهنگی قلمداد شوند، بدیهی است که راه‌حل‌های کاهش آن نیز فرهنگی تعریف خواهند شد. با این تفاسیر، در ادامه کوشش می‌شود تا ضمن طرح لایه‌های غیرمستقیم سیاست‌گذاری امر جنسی، جایگاه و سهم امور اقتصادی - اجتماعی در عدم توفیق این سیاست‌ها مورد توجه قرار گیرد.

ب) سیاست‌گذاری جنسی، جوانان و توسعه اقتصادی

یکی از حوزه‌های دارای هم‌پوشانی و مجاورت با سیاست جنسی، سیاست‌گذاری حوزه جوانان است. چالش‌های فرهنگی - اخلاقی جوانان که با پایان یافتن جنگ تحمیلی به تدریج آغاز شد

و در دولت دوم سازندگی مورد توجه قرار گرفت، با دو رویکرد سیاستی کلان مورد توضیح و تبیین قرار گرفت: ۱- نظریه تهاجم فرهنگی که از سال‌های ۱۳۶۹ و به‌طور جدی ۱۳۷۱ توسط رهبر انقلاب مطرح شد و ریشه اصلی چالش‌های مربوطه را در شبیخون و ناتوی فرهنگی دشمن خارجی جست‌وجو می‌کرد (نوده‌فراهانی، ۱۳۹۰ ب)؛ ۲- نظریه گسست یا شکاف نسلی که از سال‌های ۱۳۷۲ و به‌طور رسمی ۱۳۷۶ به بعد، توسط سید محمد خاتمی مطرح شد و مهم‌ترین محور پیدایش چالش‌ها را در شکل‌گیری گسست نسلی میان فرزندان/ جوانان با والدین/ احاکمان می‌دانست (نوده‌فراهانی، ۱۳۹۰ الف). بنابراین محور شکاف میان این دو نسل، به ارزش‌ها و هنجارها، اهداف و آرمان‌های نسل انقلاب و دفاع مقدس با متولدین سال‌های پس از جنگ (نسل سوم) بازمی‌گشت. بدین ترتیب، در گفتمان‌های غالب بر جامعه ایرانی در حوزه جوانان، ریشه اصلی بروز مسائل به حوزه سیاست (اعم از خارجی و داخلی) ارجاع می‌یافت و در این میان، امر جنسی نقش فرعی و ثانوی داشت. به عبارت دیگر، مشکلات و چالش‌های حوزه جوانان حتی در مواردی مانند دوستی دختر و پسر، ناشی از تأثیرگذاری متغیرهای مستقل سیاسی بر سلسله‌ای از متغیرهای وابسته بودند که امر جنسی تنها یکی از این موارد بود.

دیگر سیاست کلان تعیین‌کننده در قبال حوزه امر جنسی، سیاست‌گذاری به‌منظور تعیین تقدم و تأخر توسعه اقتصادی نسبت به سایر حوزه‌ها و در این مقاله، امر جنسی است. بدین‌سان، چنانچه توسعه اقتصادی به اولویت نخست یک جامعه تبدیل بشود، سایر امور و از جمله امر جنسی می‌بایست به‌نحوی سامان یابند که درغایت خود به پیشبرد توسعه اقتصادی بینجامند. بر این اساس، سیاست جوامع مختلف در قبال توسعه (اقتصادی) نقش اساسی در شکل‌دهی به حوزه جنسی دارد و آنچه توسعه اقتصادی را به سیاست جنسی پیوند می‌زند مواردی همچون تأمین نیروی کار ارزان، تربیت نیروی انسانی متخصص و همچنین کنترل جمعیت - به‌مثابه افزایش دهنده هزینه‌های اجتماعی و مانع موفقیت فردی - است. زیگموند فروید^۱ در کتاب «تمدن و ناخشنودی‌های آن»، به طرح مباحثی در این زمینه پرداخته و سرکوب‌گریزه جنسی را یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها - و حتی شاید بنیادی‌ترین مؤلفه - دستیابی به تمدن دانسته بود. باید عنایت داشت که «تمدن» در اندیشه فروید با «سرمایه‌داری» و «تقسیم کار» در اندیشه وبر و دورکیم کمابیش مشابهت دارد. فلذا پیچیدگی تقسیم کار، گسترش سرمایه‌داری، و فراگیری تمدن مدرن با سرکوب‌گریزه

1. Sigmund Freud (1856-1939)

جنسی و تضعیف نهاد خانواده (به نفع توسعه اقتصادی و پیشرفت فردی) عمیقاً مرتبط است و از این جهت، برخی امور که از آن‌ها ذیل عنوان آسیب‌های اجتماعی یاد می‌شود (نظیر بالا رفتن سن ازدواج و افزایش طلاق) در شمار پیامدهای چنین فرایندی قرار دارند. به همین علت:

جامعه‌شناس فرانسوی، امیل دورکیم، در اثر ۱۸۹۷ خود درباره خودکشی این نکته را مطرح نظر قرار داد که پروتستان‌ها و از همه بیشتر، پروتستان‌های آلمانی نسبت به اعضای فرق دیگر نرخ طلاق و خودکشی بالاتری دارند. این مهم، از نظر دورکیم نشانگر جامعه‌ای بود که در مرحله پیشرفته‌ای از توسعه صنعتی قرار داشت و از استانداردهای آموزشی و معیشتی بالایی برخوردار بود (همیلتون، ۱۳۹۸: ۲۰۶).

بنابراین، اولاً آنچه در اثر اولویت‌یابی توسعه اقتصادی در ایران پساجنگ رخ داد بی‌سابقه و غیرقابل‌پیش‌بینی نبود. ثانیاً احاله یافتن چالش‌های مرتبط با جوانان به چهارچوب‌های سیاسی و نادیده گرفتن نیازهای جنسی آنان در کنار اولویت‌بخشی به برنامه نوسازی (مدرنیزاسیون) در سطح سیاست‌های کلی و کلان، سهم چشمگیری در شکل‌گیری سیاست‌گذاری غیر مستقیم امر جنسی در ایران داشته‌است.

ج) سیاست‌گذاری جنسی و قوانین توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی

اگرچه قوانین بسیاری در چهارچوب این بحث قابل طرح هستند، اما به دلیل اقتضات این متن، تنها به راهبردی‌ترین نمونه‌ها که بستر ساز تحولات تحول فرهنگی - اجتماعی بوده‌اند، اشاره می‌شود.

۱- گسترش افسارگسیخته تحصیلات عالی آزاد و پولی

تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی که اساسنامه آن در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۱۲ تصویب شد، نخستین اقدام در این راستا بود. امروزه این دانشگاه بزرگ‌ترین مجموعه دانشگاهی در ایران و ششمین دانشگاه جهان از جهت تعداد دانشجو است و دانشگاه‌های مشابه آن را تنها می‌توان در کشورهای نظیر هند، پاکستان، بنگلادش و ترکیه یافت. اگرچه در ابتدا قرار بود چنین دانشگاهی برای مهذب و عالم ساختن فرزندان این سرزمین فعالیت نماید، اما تدریجاً به بنگاه اقتصادی بزرگی تبدیل شد که ارائه خدمات آموزشی و کسب درآمد به منظور تأمین مخارج و افزایش سودآوری ناشی از سرمایه‌گذاری‌های گذشته، هدف غایی آن را تشکیل می‌دهد. دیگر اقدام جریان ساز در این راستا، به «قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ بازمی‌گردد:

-مورد (۳) از بند (ح) تبصره (۶) ماده واحده:

• ایجاد و گسترش مراکز آموزش عالی در مراکز شهری بخش‌های محروم یا شهرهای مجاور آنان به‌منظور تربیت نیروی انسانی موردنیاز هر منطقه و همچنین افزایش سهمیه بخش‌های محروم در پذیرش دانشگاه‌ها.

-تبصره (۴۸) ماده واحده:

• دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی می‌توانند در طول اجرای برنامه، دوره‌های شبانه و دوره‌های خاص، تأسیس و هزینه‌های سرانه شبانه را با تأیید وزارتین فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی حسب مورد از داوطلبان به تحصیل، وصول و وجوه حاصله را به خزانه‌داری کل واریز نمایند و معادل آن را از محل ردیفی که به همین منظور در بودجه سالیانه منظور می‌گردد، دریافت و صرف هزینه‌های مربوط دانشگاه نمایند.

جدول ۲. مصوبات مربوطه در برنامه پنج‌ساله اول

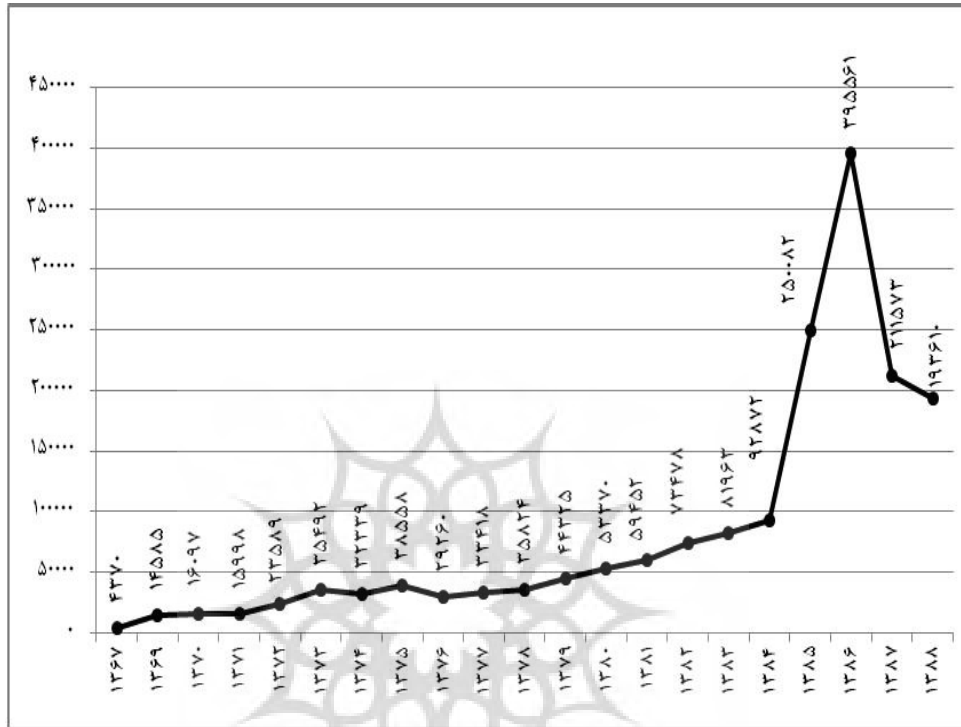
باید توجه داشت که ایده گسترش دوره‌های شبانه و خاص، در تمام سه دهه گذشته، به طرق مختلف و در ابعاد گوناگون تداوم یافته‌است. تأسف‌آور آنکه پیامدهای چنین توسعه‌ای به‌صراحت توسط مایکل تودارو در «توسعه اقتصادی در جهان سوم» بیان گردیده و کتاب مذکور نیز در دهه ۱۳۶۰ به فارسی ترجمه شده و در اختیار برنامه‌ریزان کشور قرار گرفته‌است (ن.ک: تودارو، ۱۳۶۶). بنابراین آنچه در اثر گسترش چنین سیاستی در ایران پس‌اجنگ رخ داد، واقعه‌ای منحصر به فرد و پیش‌بینی‌ناپذیر نبود.

۲- قانون تشکیل دانشگاه پیام نور

شوق تربیت نیروی انسانی توسعه‌آفرین به تأسیس دانشگاه آزاد خلاصه نشد و اساسنامه دانشگاه پیام نور در مورخ ۱۳۶۷/۹/۸ تصویب گردید. اگرچه طی سالیان مختلف و همپای رشد انواع آموزش‌های عالی، دانشگاه پیام نور نیز توسعه یافته‌است، اما کمیت‌زدگی بی‌سابقه این دانشگاه در دولت مهرورزی به وقوع پیوست و ظرفیت آن ۴۶ درصد فراتر از پیش‌بینی برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) افزایش یافت (همایون آریا و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۱). این فرآیند که تا پایان دولت دهم ادامه داشت به‌نحوی بود که رئیس وقت دانشگاه پیام نور در مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۲ گفت:

دانشگاه پیام نور تا قبل از دولت نهم حدود ۳۰۰ هزار دانشجو و ۲۵۰ مرکز آموزشی داشت، اما در حال حاضر، این شاخص‌ها به ۹۰۰ هزار دانشجو و ۵۴۰ مرکز آموزشی رسیده‌است. همچنین، در دولت دهم، ۷۰۰ هزار مترمربع فضای آموزشی به این دانشگاه

اضافه شده که نشان‌دهنده افزایش دوبرابری فضاهای آموزشی آن است. افزایش تعداد اعضای هیئت‌علمی این دانشگاه از حدود ۲۳۰۰ به ۴۰۰۰ نفر و اخذ مجوز برای تأسیس مقطع کارشناسی ارشد و دکتری از دیگر تحولات این دوره بوده‌است (زیاری، ۱۳۹۱).



۲۰۹

نمودار ۱. سیر تحول تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاه پیام نور از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۸

(همایون آریا و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

۳- قانون کنترل جمعیت و خانواده

تلاش برای کنترل جمعیت نیز از همان برنامه اول توسعه آغاز شد:

جدول ۳. موضوع جمعیت در برنامه اول توسعه

(نخستین مسئله از بخش ج تصویر کلان)

۱- جمعیت
۱-۱- خطوط کلی سیاست تحدید موالید کشور
<p>بر مبنای بررسی‌های به عمل آمده، اعمال سیاست تعدیل موالید از ۶,۴ مولود زنده به دنیا آمده در طی دوران بالقوه باروری یک زن (سال ۱۳۶۵) به ۴ نوزاد در سال ۱۳۹۰ و کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت از ۳,۲ به ۲,۳ درصد در همین مدت، با توجه به ساختمان فعلی بسیار جوان جمعیت و ویژگی‌های زیستی و فرهنگی جامعه امکان پذیر خواهد بود. از این رو، کاهش باروری عمومی زنان تا حد ۴ نوزاد و نرخ رشد طبیعی ۲,۳ درصد در سال ۱۳۹۰، مهم‌ترین هدف‌های درازمدت سیاست تحدید موالید کشور خواهد بود و متناسب با این هدف‌ها، کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت به ۲,۹ درصد، در انتهای این برنامه و ابتدای برنامه توسعه بعدی، از طریق اثرگذاری آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بر تغییر باروری به عنوان عمده‌ترین هدف جمعیتی این برنامه در نظر گرفته شده است.</p> <p>به منظور نیل به این هدف، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به عنوان مجری این سیاست، موظف است با همه توان و امکانات خود، به طور متوسط ۲۴ درصد از زنان و مادران واقع در مقاطع سنی بالقوه باروری را طی سال‌های ۶۸۱۳۷۲ تحت پوشش برنامه تنظیم خانواده قرار دهد، تا از تولد یک میلیون مولود ناخواسته در طول این برنامه جلوگیری شود. از این دیدگاه، اولویت با آن قسم از نواحی، مناطق جغرافیایی و قشرهای اجتماعی کشور خواهد بود که از باروری ناخواسته و غالباً در حد بیولوژیک، زیان‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری دیده‌اند.</p> <p>تحقق این هدف‌ها، علاوه بر فعالیت‌های واحد اجرایی تنظیم خانواده وزارت بهداشت، مستلزم کوشش‌هایی از این قرار است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه و به خصوص افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم. - اعتدالی موقعیت زنان از طریق تعمیم آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی - اجتماعی جامعه و خانواده. - ارتقای سطح سلامت افراد جامعه و کاهش مرگ‌ومیر مادران و کودکان. - لغو کلیه مقررات مشوق رشد جمعیت و اتخاذ تدابیر متناسب با سیاست تحدید موالید کشور.

۲۱۰

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، «بالا بردن سطح سواد و به خصوص افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم» و نیز «افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی - اجتماعی» سیاست‌های مکمل برنامه کاهش جمعیت به شمار رفته‌اند. نکته قابل توجه درباره سیاست جمعیت آن است که علی‌رغم دستیابی به نرخ رشد طبیعی ۲,۳ درصد در سال ۱۳۷۲، سیاست مذکور طی برنامه‌های دوم تا چهارم توسعه تداوم یافته و مجموعاً به مدت بیست سال اجرا شد. بخشی از تبعات تصمیمات فوق‌الذکر در توصیف وضعیت زنان شهر تهران قابل مشاهده است:

شکل‌گیری فضاهای جنسیتی در تهران، توأمأ با فرصت‌ها و چالش‌هایی همراه است. [...] نسبت بالای دانشجویان ساکن تهران و سرمایه‌های فرهنگی بالا در آن، تفکیک اجتماعی بیشتر، اشتغال بیشتر زنان در این شهر، استقلال اقتصادی بیشتر در میان آن‌ها و تعداد بیشتر زنان مجرد (که عملاً زمان بیشتری برای مشارکت در اختیار دارند) از جمله امتیازها و فرصت‌های شکل‌دهی فضاهای جنسیتی زنانه در تهران است (ذکایی، ۱۳۹۳: ۵۶).

۴- قانون بیمه زنان خانه‌دار

همان‌طور که به‌منظور تأمین نیروی کار ارزان و تحصیل‌کرده، برای گسترش تحصیلات عالی و کنترل جمعیت برنامه‌ریزی می‌شد، به تدریج اشتغال به یک ارزش اجتماعی تبدیل گردید. این مسئله به‌خصوص برای زنانی که به هر دلیل، فرصت اکتساب موقعیت‌های شغلی رسمی و دولتی را از دست داده و یا در گذشته سابقه اشتغال داشتند، اما به‌علت مسایلی مانند ازدواج و فرزندآوری، قید اشتغال را زده بودند، به دغدغه‌ای اجتماعی مبدل شد. بدین ترتیب، ارزشمند دانستن اشتغال و درآمدزایی زنان در کنار گرامی‌داشت تکالیف مادری و همسری، سبب تولد ایده جدید شغل‌پنداری خانه‌داری شد. بنابراین، تصویب قانون بیمه زنان خانه‌دار، به دلیل امکان ایجاد سابقه بیمه برای کلیه زنان ۱۸ تا ۵۰ ساله غیرشاغل و فراهم‌سازی مجال تکمیل سوابق بیمه‌ای خانه‌داران سابقاً شاغل و جاهت عمومی یافت.

بنابراین، لایحه صندوق تأمین اجتماعی زنان خانه‌دار در سال ۱۳۸۰ به دولت ارائه شد و در نهایت اجرای بیمه زنان خانه‌دار برعهده سازمان بهزیستی گذاشته شد. در سال‌های بعد، به‌واسطه چالش‌های تأمین مالی لایحه پیشین، پیگیری بیمه زنان خانه‌دار در قالب بیمه حرف و مشاغل آزاد در هیئت‌مدیره تأمین اجتماعی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۲۳ طی بخشنامه‌ای ابلاغ گردید (رضایی، ۱۳۹۱: ۱۷). تصویب این بیمه که براساس خوداظهاری بود (ن.ک: ضیائی، ۱۳۸۷: ۸)، درحالی صورت گرفته‌است که در زمان تصویب، زنان خانه‌دار حدود ۶۲ درصد از جمعیت زنان (به‌طور کلی) و حدود ۸۰ درصد از جمعیت زنان متأهل را تشکیل می‌دادند. بدین ترتیب، بار مالی حمایت از حدود بیست‌ویک میلیون زن خانه‌دار برای دولت بسیار غیرواقع‌بینانه به نظر می‌رسید. باوجوداین، استدلال مدافعان بیمه زنان خانه‌دار در دهه گذشته، بیشتر حول حمایت از مادری شکل گرفته‌است (ر.ک: پایگاه خبری توسعه تعاون، ۱۴۰۱). نکته مهم در زمینه قانون مزبور، ارتباط آن با شاخص اشتغال زنان است، به‌نحوی که گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در سنجش عملکرد این قانون آورده‌است:

از سال ۱۳۵۳ تاکنون، حدود ۴۹ درصد تغییر نگرشی در جهت کاهش مخالفت با کار کردن زن بیرون از منزل پدید آمده است. باین حال نمی توان کتمان کرد که الگوی مرد نان آور-زن خانه دار همچنان به عنوان الگوی غالب در کشور ما و حتی جهان به شمار می آید (کریم پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۲).

از این منظر، خانه داری زنان از نشانه های تقسیم کار جنسیتی قلمداد می شود و از آنجایی که سبب وابستگی مالی بانوان به مردان می گردد، مورد اعتراض گرایش های گوناگون فمینیسم قرار دارد (آبوت و والاس، ۱۳۸۳: ۱۱۰). به عبارت دیگر، به نظر می رسد فمینیست ها برای پیشبرد مواضع خود، به هر دو بُعد حقوق و تکالیف زنان متوسل می شوند؛ استناد به حقوق را به عنوان ابزار کسب قدرت و مشارکت در تصمیم گیری های سیاسی، و ارجاع به تکالیف را به مثابه ابزاری برای تأکید بر فعالیت هایی که در همه جوامع به طور غیردستمزدی و بدون محاسبات مالی - عمدتاً توسط زنان - انجام می گیرد، پیگیری می کنند و از این جهت، از یک سو نظرها را به لزوم تأمین اشتغال برابر برای زنان و مردان جلب می کنند و از سوی دیگر، خواستار توجه عموم به اهمیت زیرساختی و ارزش اقتصادی فعالیت های رایگان و بدون دستمزد زنان همچون خانه داری، وظایف مراقبتی کودکان و سالمندان هستند (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۴۶). مطابق آنچه گفته شد، ایده بیمه زنان خانه دار به عنوان راهبرد تأمین یک مطالبه زنانه، در برنامه های چهارم، پنجم و ششم توسعه و نیز با انگیزه حمایت از فرزندآوری در «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» مورد توجه قرار گرفته است، چراکه طرفداران «برابری» و «عدالت» جنسیتی حداقل در این زمینه هم نظر هستند.

۵- قانون سن ازدواج

سن ازدواج، دیگر موضوع مورد قانون گذاری در جهت سیاست گذاری جنسی است:

جدول ۴. ابتکارهای قانونی به‌منظور ساماندهی سن ازدواج

ردیف	ماده قانونی
۱	- اصلاح ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی در سال ۱۳۶۱: ممنوعیت ازدواج کودکان مغایر شرع تشخیص داده شد و نکاح قبل از بلوغ، به شرط رعایت مصلحت توسط ولی طفل، جایز شناخته شد. بنابراین، در قانون جدید، به اجازه از دادگاه نیازی نبود. (این ماده از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۱ بدون هیچ تغییری پابرجا ماند). تبصره (۱) ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۶۱: سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.
۲	- اصلاح ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی در سال ۱۳۷۰: نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. عقد نکاح، قبل از بلوغ با اجازه ولی، به شرط رعایت مصلحت مولی‌علیه صحیح می‌باشد.
۳	- اصلاح ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی در سال ۱۳۸۱ در اثر مصوبه مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۹ و مخالفت شورای نگهبان و ارجاع اختلاف به مجمع تشخیص مصلحت نظام: عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی، به شرط مصلحت، با تشخیص دادگاه صالح.
۴	- تلاش ناکام برای اصلاح ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی در سال ۱۳۹۶: پیشنهاد ۱- تعیین حداقل سن ازدواج ۱۶ سال تمام شمسی برای دختر و ۱۸ سال تمام شمسی برای پسر؛ ۲- پیشنهاد ممنوعیت نکاح دختر قبل از ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از ۱۶ سال تمام شمسی؛ ۳- مشروط شدن عقد ازدواج بین سنین ۱۳ تا ۱۶ سال برای دختران و ۱۶ تا ۱۸ سال برای پسران، به اذن ولی و رعایت مصلحت و تشخیص دادگاه به شرط داشتن قابلیت صحت جسمی برای تزویج با نظر پزشکی قانونی (ر.ک: آیت‌اللهی، ۱۳۷۷).

۲۱۳

جدول فوق نشان می‌دهد قانونگذاری در مورد سن ازدواج با تأکید بر پیشگیری از وقوع آسیب‌های جسمی و روحی به کودکان (ر.ک: موسوی و همکاران، ۱۳۹۹)، در اولویت طرفداران رویکردهای ادغام‌گرا قرار دارد تا ازدواج افراد و گروه‌های بسیار نادری را که ممکن است در گوشه‌وکنار کشور (عمدتاً اقلیت‌های مذهبی پایبند به رسوم قبیله‌ای) در سنین پایین ازدواج کنند سامان‌دهی نماید. این در شرایطی است که: ۱- از دیدگاه فقهی، سن مشخصی برای ازدواج پیش‌بینی نشده، اما شرایط خاصی برای انعقاد عقد نکاح قبل از سن بلوغ، معین شده‌است؛ از جمله رعایت مصلحت طفل، ممنوعیت روابط زناشویی پیش از بلوغ و اعمال حق فسخ عقد پس از رسیدن فرد به بلوغ. ۲- همین امروز شناسنامه دختران زیر ۱۵ سال در ایران، صفحه ازدواج ندارد. ۳- اموری همچون گسترش تحصیلات عالی، قانون کنترل جمعیت و نیز تبدیل اشتغال به یک ارزش اجتماعی، به‌طور اساسی فضای حوزه زنان و خانواده را به سمت تجدد سوق داده‌است. ۴- مخالفت متشرعین با ممنوعیت ازدواج افراد بالغ عمدتاً برای عدم تصویب قوانین خلاف احکام دینی است. ۵- ممنوعیت

ازدواج برای افراد زیر ۱۸ سال و آموزش جنسی برای افراد همین بازه سنی در جوامع لیبرالیستی، امری پارادوکسیکال به نظر می‌رسد.

۶. قانون تسهیل ازدواج جوانان

پس از اجرای برنامه‌های اجتماعی - فرهنگی فوق‌الذکر، جامعه ایرانی با مسئله بالا رفتن سن ازدواج روبه‌رو شد؛ مسئله‌ای که روی دیگر آن افزایش طلاق بود. بدین ترتیب، تلاش برای تسهیل ازدواج جوانان در دستور کار نهادهای مسئول قرار گرفت. مطابق تصور این نهادها، تربیت نیروی انسانی توسعه‌آفرین، تضادی با تشویق به ازدواج نداشت، بلکه مشکلات اقتصادی، مؤلفه‌های فرهنگی نظیر تجمل‌گرایی، چشم‌وهم‌چشمی، چالش همسریابی و ... موانع اصلی ازدواج بودند. بنابراین، در حالی «قانون تسهیل ازدواج جوانان» در مورخ ۱۳۸۴/۹/۲۷ به تصویب مجلس رسید که کماکان احکام قانونی پیش‌گفته در برنامه چهارم توسعه گنجانده شده بود، بلکه رشد کمی انفجارگونه دانشگاه پیام نور سبب شد تا برای اولین بار، ظرفیت مراکز آموزش عالی از تعداد متقاضیان تحصیل پیشی گرفته و شاهد شکل‌گیری پدیده صندلی خالی دانشگاه باشیم. با وجود این، اگرچه قاطبه قوانین گذشته را می‌توان ذیل رویکردهای ادغام‌گرا گنجانده، اما «قانون تسهیل ازدواج جوانان» نخستین قانون در راستای رویکرد تمایزگرا به شمار می‌رود.

ماده (۱) این قانون بر توانمندسازی جوانان برای تشکیل خانواده و ایجاد «صندوق اندوخته ازدواج جوانان» تأکید داشت. ماده (۲) پرداخت «وام ودیعه مسکن» به مزدوجین نیازمند به اجاره مسکن را مورد توجه قرار داده بود. ماده (۳) احداث واحدهای ساختمانی به‌عنوان «مسکن موقت» و قرار دادن آن‌ها در اختیار زوج‌های جوان را پیش‌بینی کرده بود. ماده (۴) نیز مشتمل بر موارد زیر بود: الف- تخصیص فضاهای رفاهی، فرهنگسراها، تالارها، باشگاه‌ها و اردوگاه‌های کلیه دستگاه‌های دولتی، نهادهای عمومی و شهرداری‌ها برای برگزاری جشن و مراسم ازدواج؛ ب- پرداخت مبلغی به‌عنوان «کمک‌هزینه زندگی» به‌صورت قرض‌الحسنه به خانواده‌های جوان که هیچ‌یک از زوجین، اشتغال به کار یا منبع درآمدی نداشته باشند. ماده (۵) را فرهنگ‌سازی و ترویج الگوهای مطلوب ازدواج (شامل تصحیح باورها و رسوم مزاحم ازدواج، تشویق به کاهش هزینه‌های تشریفات ازدواج، نام‌گذاری روزی به‌عنوان ازدواج، طرح مباحث مربوط به تشکیل خانواده و همسرگزینی در رسانه‌های گروهی، صداوسیما، کتب درسی دبیرستان و آموزش عالی) تشکیل می‌داد. همچنین، ماده (۹) دولت را به در اولویت گذاشتن متاهلین واجد شرایط برای دسترسی به فرصت‌های شغلی، وام اشتغال و مسکن مکلف کرد.

محتوای مفاد این قانون اگرچه کارآمد به نظر می‌رسیدند، اما با توجه به شرایط مالی دولت و مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی کشور، چندان قابل اجرا نبودند. البته این قانون مواد عمل‌گرایانه دیگری داشت که به موضوعات کلیدی مربوط می‌شد. ماده (۷) به مسئله سربازی توجه کرد و در بند (الف)، تعیین محل خدمت سربازان متأهل در نزدیک‌ترین پادگان و مرکز نظامی محل سکونت و در بند (ب) پرداخت مستمری به میزان حداقل دو برابر سربازان مجرد به سربازان متأهل را مطرح نظر قرار داد. ماده (۸) نیز دولت را به ارائه «طرح جامع آموزش و مشاوره قبل و بعد از ازدواج» موظف کرد. سرانجام، ماده (۱۰) وزارتخانه‌های علوم، بهداشت، و سایر مؤسسات و مراکز آموزشی را مکلف به ساخت و واگذاری خوابگاه‌های متأهلی و پرداخت کمک‌هزینه تحصیلی به دانشجویان متأهل به میزان دو برابر دانشجویان مجرد نمود. بدین‌سان، اولاً امری نظیر سربازی، مشاوره و خوابگاه متأهلی مورد توجه قرار گرفتند. ثانیاً تمرکز بر «مشاوره» به‌عنوان راهبردی کلیدی برای تسهیل ازدواج را می‌توان نشانه تأکید قانون‌گذار بر امور فردی - روانی و کم‌اطلاعی پیرامون مؤلفه‌های جمعی - ساختاری قلمداد کرد (ن.ک: حیدری، ۱۳۹۶).

۷- اصلاحات و الحاقات به قانون خدمت وظیفه عمومی

از نظر جوانان و خصوصاً مردان، سربازی یکی از موانع ازدواج است. مطابق قانون خدمت وظیفه عمومی (مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹ و اصلاحات آن در تاریخ ۱۳۹۶/۵/۱۷) «هر فرد ذکور ایرانی در ماهی که طی آن ماه به سن هجده سال تمام می‌رسد، مشمول مقررات خدمت وظیفه عمومی است» (ماده ۲). مطابق ماده (۱۰) این قانون، فرد مشمول نمی‌تواند در آزمایشات رانندگی و اخذ گواهینامه شرکت کند، نمی‌تواند هیچ‌گونه وام و کمک‌های کشاورزی، صنعتی، دامداری و مسکن از طریق بانک‌ها و وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و نهادهای قانونی دریافت کند، نمی‌تواند اصل گواهینامه یا پایان‌نامه دوره‌های تحصیلی دیپلم و بالاتر را از وزارتخانه مربوطه دریافت کند، نمی‌تواند پروانه کسب و اجازه اشتغال و عضویت در شرکت‌های تعاونی را به دست آورد، نمی‌تواند از سازمان‌های دولتی و وابسته و نهادهای قانونی مستمری دریافت کند، نمی‌تواند به هر صورت (رسمی، پیمانی، روزمزد و خرید خدمت) در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و نهادهای قانونی و شرکت‌های دولتی استخدام شود، و سرانجام نمی‌تواند جهت انتخابات مجلس شورای اسلامی و سایر شوراها و انجمن‌های قانونی کاندیدا بشود. اما همه این محدودیت‌ها ناگهان به‌وسیله معافیت تحصیلی برطرف می‌شود (ماده ۳۱) و فرد به‌صرف دریافت نامه مشغول به تحصیل

در یکی از مؤسسات آموزش عالی که به دلیل کمبود دانشجو در حال رقابت برای جذب مشتری هستند، می‌تواند همه ممنوعیت‌های فوق‌الذکر را پشت سر بگذارد. بدین ترتیب، نه تنها معافیت تحصیلی محدودیت‌های ناشی از خدمت و وظیفه عمومی را مرتفع می‌سازد، بلکه هرچه فرد بتواند مدارک تحصیلی بالاتری را به دست بیاورد، از زمان و مسافت و سختی سربازی او کاسته خواهد شد. بدین گونه، سه پدیده هم‌زمان رخ می‌دهد:

الف) کاهش تعداد سربازان جوان و آماده به لحاظ بدنی و ذهنی؛ یعنی همان نیرویی که دقیقاً مورد نیاز نیروهای مسلح است،

ب) افزایش روزافزون سربازان غایب؛ کسانی که از ابتدا قید تحصیلات عالی و استخدام دولتی را می‌زنند و تا فرا رسیدن زمان عفو عمومی فرمانده کل قوا به سرباز غایب تبدیل می‌شوند،

ج) رشد مداوم سربازان با تحصیلات عالی و بعضاً صاحب همسر و فرزند؛ کسانی که جهت دستیابی به پیشرفت تحصیلی و استخدام دولتی و نیز استفاده از انواع تسهیلات سربازی برای صاحبان مدارک عالی (مطابق مواد ۶۶ و ۶۸ قانون) به تحصیلات هرچه بیشتر و بالاتر رو می‌آورند. با چنین مقدماتی، ارائه تسهیلات برای سربازان دارای تحصیلات تکمیلی، یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری جنسی است.

۸- قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت

پس از اجرای برنامه کنترل جمعیت طی چهار برنامه توسعه و به مدت بیست سال، این موضوع از برنامه پنجم و ششم توسعه حذف شد و در سال پایانی اجرای برنامه ششم، یعنی پس از یک بازه سی ساله، قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت تصویب شد. این قانون در مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۴، پس از تصویب کمیسیون مشترک طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده مجلس، برای اجرای آزمایشی به مدت هفت سال ابلاغ شد. این قانون مفصل، کار خود را با تشکیل «ستاد ملی جمعیت» آغاز کرد. سایر موارد عبارت‌اند از تأمین مسکن خانوار، اعطای قطعه زمین یا واحد مسکونی، ارائه برخی تخفیفات و معافیت‌ها در حوزه ساخت‌وساز، اولویت استفاده از منازل مسکونی سازمانی، احداث و تجهیز خوابگاه‌های متأهلی، پرداخت ودیعه مسکن قرض‌الحسنه، پرداخت انواع تسهیلات مسکن، پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه تولد فرزند، اولویت در اعطای خودروی ایرانی، افزایش یارانه، ارائه مشوق‌هایی جهت استخدام و طرح‌های اشتغال‌زایی، افزایش کمک‌هزینه اولاد و حق عائله‌مندی، ارائه مشوق‌هایی مانند افزایش مدت مرخصی زایمان و اعطای دورکاری و حذف نوبت

کاری شب، تخفیف مالیاتی و کاهش سن بازنشستگی، اهدای سالانه جایزه ملی جوانی جمعیت، عرضه ترتیباتی برای بیمه مادران خانه‌دار، تأمین فضای مناسب جهت استراحت مادران باردار و نیز شیردهی و نگهداری کودکان، حمایت از شیرخوارگاه‌ها و مراکز نگهداری شبانه‌روزی کودکان بی‌سرپرست، ارائه خدمات سبد تغذیه و بسته بهداشتی رایگان، تنظیم قواعدی برای استفاده از تخفیفات در حوزه تفریحی - گردشگری و حمل‌ونقل، موافقت با مرخصی مادران دانشجو و طلبه، فرهنگ‌سازی و آگاهی‌بخشی از طریق ساخت برنامه‌های تولیدی (از جمله پویانمایی، مستند، فیلم و سریال، تبلیغات محیطی) با محوریت موضوع افزایش و جوانی جمعیت، حمایت از فعالین مردمی در حوزه فرزندآوری و تسهیل ازدواج، گسترش و تقویت رشته‌های تحصیلی متناسب با جایگاه و نقش خانواده و زن، تأسیس مراکز مشاوره مبتنی بر سبک زندگی اسلامی - ایرانی در مراکز آموزش عالی، کمک به توسعه فرهنگ واسطه‌گری در امر انتخاب همسر، ارائه آموزش‌های حین ازدواج، تأمین اعتبارات پژوهش‌های مرتبط با خانواده و جمعیت، مساعدت به‌منظور درمان ناباروری، پوشش خدمات درمان پایه بیمه‌ای طی دوران بارداری و شیردهی، امکان زایمان طبیعی رایگان در بیمارستان‌ها و زایشگاه‌های دولتی، ممنوعیت هرگونه توزیع رایگان یا یارانه‌ای اقلام مرتبط با پیشگیری از بارداری، ممنوعیت عقیم‌سازی دائم زنان و مردان، تدوین دستورالعمل‌هایی برای ضابطه‌مندی سقط جنین و غربالگری، برنامه‌ریزی جامع در حوزه مهاجرت داخل و خارج از کشور. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، عمده مشوق‌های ارائه‌شده از جنس مادی است و کاهش سن ازدواج در این قانون نیز بیش از آنکه به امر جنسی مربوط باشد، به فرزندآوری مرتبط است. به عبارت دیگر، پس از سه دهه غلبه منطق اقتصادی بر سایر عرصه‌های زندگی در جامعه، امروزه منطق سود و زیان، اساس نگرش مردم و حتی قانون‌گذار مدعی رویکرد تمایزگرایانه را تشکیل می‌دهد. لوئیس در توصیف وضعیت مشابهی که در جوامع غربی پدید آمده‌است می‌گوید:

از آنجایی که جوامع غربی با نرخ باروری پایین، پیرشدگی جمعیت و نیاز برای به حداکثر رساندن مشارکت بزرگسالان در بازار کار برای رقابتی ماندن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اکنون تغییر خانواده در تمامی ابعاد آن به‌عنوان یک متغیر مستقل درجه اول شناخته می‌شود. این گروه پیوسته از چالش‌هاست که مسائل کار و خانواده را (که برای مسئله برابری جنسیتی اهمیت کلیدی دارند) وارد دستور کار سیاسی نموده‌است. حکومت‌ها در قرن بیست‌ویکم، بیش‌ازپیش، در وهله اول، نیاز به رسیدگی به مسائل مراقبتی، خصوصاً

با افزایش تعداد سالمندان آسیب پذیر، و تشویق به تولید مثل برای رسیدگی به مسئله پیرشدگی جمعیت و بسنده بودن تعداد کارگران برای پرداخت مستمری‌های سالمندان و در وهله دوم، نیاز به وارد ساختن تمام بزرگسالان، زن و مرد، به بازار کار را تشخیص داده‌اند (لوئیس، ۱۳۹۱: ۲۳۰).

۹- قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و اصلاحاتش

طی سه دهه گذشته، گسترش مهاجرت جوانان از روستاها و شهرهای کوچک و مناطق محروم به کلان‌شهرها، به‌علاوه مهاجرت جوانان تحصیل‌کرده به خارج از کشور برای ادامه تحصیل و اشتغال، تبدیل به رویه شده‌است. البته دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی همواره نسبت به پدیده مزبور اظهار نگرانی کرده و حداقل در سطح زبانی، حساسیت نشان داده‌اند. اما نکته قابل تأمل آن است که این اظهار نگرانی‌ها عمدتاً ناظر به دو چالش بوده‌است: ۱- گسترش مهاجرت داخلی به‌عنوان مانعی بر سر راه توسعه متوازن شهری و منطقه‌ای؛ ۲- فرار مغزهایی که احتمالاً می‌توانستند راه توسعه اقتصادی کشور را هموار کنند، به خارج از کشور. چنین مهاجرت‌هایی اگرچه در میان دختران نیز به چشم می‌خورد، اما طبیعتاً پسران سهم بالاتری از آن را به خود اختصاص داده‌اند. موضوعی که از دهه ۱۳۷۰ تا امروز، سبب شکل‌گیری نوعی مضیقه ازدواج دختران در برخی مناطق کشور شده و بالاخص از دهه ۱۳۹۰ به تدریج مهاجرت خارجی دختران نیز افزایش یافته‌است. بدین ترتیب، نمایندگان جریان‌های اصول‌گرا و عدالت‌خواه، به‌منظور حمایت از مادران ایرانی که عمدتاً به دلیل فقر و مضیقه ازدواج تن به وصلت با اتباع کشورهای افغانستان و بعضاً اعراب داده‌اند و نمایندگان جریان‌های اصلاح‌طلب و برابری‌خواه (فمینیست) به دلیل حمایت از مادران ایرانی ساکن غرب، در تصویب این قانون متحد شدند. به هر ترتیب، قانون مذکور در جلسه علنی مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ تصویب شد و منتقدان احتمالی نیز عمدتاً ناظر به دغدغه‌های امنیتی سخن گفتند. بنابراین، قانونی که ظاهراً در مورخ ۱۳۸۵/۷/۲، با هدف تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان عمدتاً افغانستانی تصویب شده بود، در اصلاحیه سال ۱۳۹۸، با رویکردی میان‌فرهنگی اصلاح گردید؛ رویکردی که با توجه به مجموع تحولات اجتماعی - فرهنگی کشور کاملاً طبیعی به نظر می‌رسید. از این منظر، اگر قوانین کلیدی (۱) تا (۵) را ناشی از غلبه منطق رویکرد ادغام‌گرا بدانیم و قوانین (۶) تا (۸) را در بستر واکنش رویکردهای تمایزگرا به واقعیت‌های اجتماعی تفسیر کنیم، به نظر می‌رسد «قانون اعطای تابعیت به فرزند مادر ایرانی» محصول اراده مشترک این دو جریان و مرتبط با تحول سیاست جنسی است.

د) بسترهای بیرونی پیدایش سیاست‌گذاری جنسی در ایران

سیاست جنسی در ایران از گفتارهای بین‌المللی و دستورالعمل‌های متناظر با آن تأثیر پذیرفته و به دلیل ارتباط آن با توسعه اقتصادی جامعه و منزلت اجتماعی افراد، کمتر مورد بازاندیشی انتقادی بوده است. این مسئله به خوبی در عبارات زیر قابل مشاهده است:

در قرن بیستم، با موج جدید تحولات سیاسی در بسیاری از کشورها، محققان به دنبال درک پیش‌شرط‌های لازم برای ظهور و تداوم دموکراسی بودند. در این بین، «نظریه نوسازی» از بالاترین حمایت تجربی برای تحقق دموکراسی برخوردار شد. اما ناکارایی این نظریه در عمل، به پررنگ شدن نقش عوامل دیگر منجر شد. یکی از این عوامل که تاکنون توجه چندانی بدان نشده است، نقش توانمندسازی زنان است. در پژوهش حاضر، به منظور بررسی و تحلیل چگونگی تأثیر توانمندسازی زنان بر توسعه دموکراسی، از الگوی «جنسیت - توسعه دموکراسی» بهره گرفته شده است [...که] به روش برآورد گشتاورهای تعمیم یافته برای سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ در کشورهای منتخب است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که [...] دو متغیر «آموزش» و «نرخ مشارکت نیروی کار زنان» به ترتیب با ضرایب $+0/61$ و $+0/7$ تأثیر مثبت و معنادار بر توسعه دموکراسی دارند و متغیر «نرخ باروری» با ضریب $-0/22$ تأثیر منفی و معنادار بر توسعه دموکراسی دارد (نیکوقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲۱).

۲۱۹

چنان که ملاحظه می‌شود، تأثیر گفتار فوق بر تحولات فرهنگی - اجتماعی مرتبط با زیست جنسی در ایران و جهان قابل انکار نیست، اما نقد برخی رویکردها و دستورالعمل‌ها که شرط لازم توسعه دموکراسی، حقوق بشر و ... قلمداد می‌شوند، وضعیت تابوآمیزی یافته است. با وجود این، همواره این سؤال وجود داشته است که تقدم «سیاست عادی سازی رسانه‌ها و فعالیت ترویجی صنایع فرهنگی» (فرهنگ سازی) بر «دستورالعمل‌های قانونی و اسناد حقوقی» (نهادینه سازی) مثلاً در زمینه همجنس‌گرایی ناشی از چیست؟ دست پنهان صاحبان قدرت و ثروت جهانی یا انعکاس طبیعی تغییرات فرهنگی - اجتماعی در نظامات حقوقی؟

پاسخ هرچه که باشد، در یک تقسیم‌بندی اجمالی و تسامح‌آمیز که صرفاً برای فهم بهتر موضوع تهیه شده است، سیاست‌های مرتبط با توانمندسازی زنان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

جدول ۵. راهبردهای مرتبط با توانمندسازی زنان

(مستخرج از همان: ۶۲۶-۶۲۷)

دوره دوم		راهکارهای اصلاحی نسبت به دوره اول	دوره اول		
هدف	شاخص‌ها		نتایج	هدف	شاخص‌ها
توزیع مجدد قدرت در خانواده و جامعه (با ادعای توسعه انسانی و زمینه‌سازی برای خودشکوفایی فردی)	آموزش عالی برای همه، متناسب با ظرفیت صنعت دانشگاه، فارغ از نیاز کشور و بازار کار (وضعیتی که در ایران به دلایل غیرمستقیمی مانند لزوم کسب درآمد و وجود خدمت وظیفه عمومی برای پسران، تبدیل به نوعی تبعیض مثبت برای دختران شده است)	از میان برداشتن نگرش‌های سنتی به زن و خانواده از جمله: ۱- زدودن موانع پیشرفت زنان در مواجهه با فرزندان(ان) و شوهر (شامل تقویت عاملیت زنان در خانواده، و نیز تأکید بر خودابرازی و حتی عادی‌سازی زندگی مستقل زنان و دختران) ۲- تحول در نگرش دو جنس به روابط جنسی و تبدیل روابط جنسی از نوعی مسئولیت متقابل به نوعی رفع نیاز طبیعی	۱- عدم تحقق نرخ مشارکت موردنظر در فعالیتهای اقتصادی ۲- افزایش تحصیلات عمومی و کاهش باروری توأم با حفظ نگرش‌های سنتی به زنان (ایثارگری در روابط مادرانه، حفظ ولایت پدر در خانواده، قناعت و ...)	افزایش نرخ مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی (با شعار ایجاد رشد اقتصادی و تأمین نیازهای اساسی)	آموزش عمومی برای همه (برابری جنسیتی در آموزش؛ عمدتاً برای فرزندان) توسعه آموزش عالی متناسب با نیاز کشور و بازار کار
	آموزش جنسی به کودکان (با هدف آموزش مراحل خوب‌شدن داری فردی، جلوگیری از تعرض ناخواسته دیگران، استفاده از حق روابط آزادانه، جلوگیری از بارداری و در صورت لزوم سقط‌جنین برای دختران به علاوه آموزش پرهیز از رفتارهای پرخطر بهداشتی برای دو جنس)				تنظیم خانواده و کنترل نرخ باروری (آموزش به والدین، محدودیت در ارائه خدمات اجتماعی برای فرزندان سوم و بیشتر)
	حمایت از حضور زنان در پست‌های مدیریتی (به همراه نوعی تبعیض مثبت برای زنان از جمله به‌واسطه تعبیه معاونت‌های زنان در دستگاه‌های مختلف)				تسهیل اشتغال زنان (تبعیض مثبت نظیر ارائه خدمات نگهداری رایگان کودکان به زنان شاغل)

بحث و نتیجه‌گیری

مطابق مباحث گذشته سیاست‌گذاری امر جنسی در ایران در چهار لایه قابل توصیف است: الف) سیاست‌ها و قوانین مرتبط با مقولهٔ حجاب و عفاف که عمدتاً فرهنگی - سیاسی درک شده و از مؤلفه‌های اقتصادی - اجتماعی تقریباً غافل است، ب) غلبهٔ تبیین‌های سیاسی در مسائل جوانان و اولویت‌یابی توسعهٔ اقتصادی در سطح سیاست‌های کلی و کلان، ج) توفیق منطق اقتصادی در جهت‌دهی به قوانین فرهنگی - اجتماعی، د) کشمکش رویکردهای ادغام‌گرا و تمایزگرا در ارزیابی و اجرایی‌سازی دستورالعمل‌ها و سیاست‌های توصیه‌شدهٔ نهادهای بین‌المللی.

برخی از پیامدهای احتمالی لایه‌های پیش‌گفته و نیز انکار وجود هرگونه سیاست‌گذاری در حوزهٔ امر جنسی در ایران به شرح زیر است:

۱- رونق‌یابی نظریه‌ای که معتقد است تهاجم فرهنگی مهم‌ترین و بلکه تنها عامل مسائل فرهنگی کنونی کشور است و متقابلاً، فاصله گرفتن بخشی از نیروهای انسانی تربیت‌شده طی سه دههٔ گذشته نسبت به تبیین سیاسی شیخون فرهنگی و گرایش آن‌ها به ارزش‌ها و هنجارهای جنسیتی و بعضاً جنسی غربی.

۲- دور ماندن بخشی از دانش‌آموختگان - اعم از زنان و مردان - از فرصت‌های اشتغال، در اثر نبود توازن میان ظرفیت‌های دانشگاهی و نیاز بازار کار. بنابراین، از یک سو منابع مالی دولت و خانواده‌ها که صرف تعلیم فارغ‌التحصیلان می‌شود به هدر می‌رود و از سوی دیگر، منطق پوزیتیویستی، تجربی و عرفی در ذهن آنان تثبیت می‌شود که در نتیجهٔ آن، پذیرش هرآنچه با این منطق هم‌خوان و هماهنگ نباشد - از جمله دربارهٔ نقش‌ها و ارزش‌های جنسی و جنسیتی - دشوار می‌شود. بدین ترتیب حتی ممکن است افراد دربارهٔ گزینه بقا و مطلوبیت آن نیز دچار تردید بشوند.

۳- حضور هدفمند پسران در کنکور سراسری برای ادامهٔ تحصیل در رشته‌های پول‌ساز در داخل و مورد استقبال در کشورهای مهاجرپذیر، در مقابل مشارکت گسترده اما بی‌هدف زنان در آزمون‌های ورودی دانشگاه و خصوصاً گروه علوم انسانی.

۴- تحول اساسی چرخهٔ زندگی زنان و جوانان در کشور و سرازیر شدن باورها و رفتارها، ارزش‌ها و هنجارهای تحول‌خواهانه [جنسی و جنسیتی] دوران جوانی به دوره‌های کودکی و میان‌سالی.

۵- کاهش جاذبه و قدرت اثربخشی سیاست‌های تشویقی ازدواج و فرزندآوری، هم برای جوانان ناتوان در بهره‌مندی از مزایای اقتصادی و شغلی مدرک تحصیلی، و هم به طریق اولی نزد جوانان متمایل به ارزش‌های غربی.

۶- سوءاستفاده از نیازهای طبیعی و نیروی جنسی سرکوب‌شده زنان و جوانان در رقابت‌های انتخاباتی، توسط بعضی جریان‌های سیاسی.

۷- ارتقای آسیب‌های اجتماعی جوانان به تهدیدی دائمی و نوبه‌نو برای امنیت، ثبات و پیشرفت جامعه.

در چنین وضعیتی، اگرچه جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر به تدریج نسبت به برخی پیامدهای تصمیمات خود نظیر کاهش فرزندآوری و افزایش سن ازدواج حساس شده و رویه‌های جبرانی - اصلاحی را در پیش گرفته‌است، اما کماکان از سیاست کلان مقدم داشتن توسعه اقتصادی بر سایر حوزه‌های زندگی بازنگشته و فاقد هرگونه سیاست جنسی رسمی است.

منابع

۱. احمدی، یعقوب، مهران سهراب‌زاده، و طاها عشایری، ۱۳۹۳، تحلیل جامعه‌شناختی برابری جنسیتی در رویکردها و اهداف توسعه انسانی، توسعه اجتماعی، سال ۸، شماره ۴، ص ۱۵۵۱۷۶.
۲. اسلامی، روح‌الله، یگانه سارانی‌نژاد، و الهه ولی‌زاده، ۱۴۰۲، تحول چرخه نظام‌مند سیاست‌گذاری نهاد خانواده در جمهوری اسلامی ایران، مطالعات کشورها، سال ۱، شماره ۲، ص ۲۹۷۳۱۲.
۳. آبوت، پاملا، و کلر والاس، ۱۳۸۳، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم‌آبادی، تهران، نشر نی.
۴. آذربایجانی، مسعود، ۱۳۸۸. عدالت جنسیتی و اشتغال زنان، مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۲، شماره ۴۶، ص ۸۱۱۱۶.
۵. آزاد ارمکی، تقی، و احمد غیاثوند، ۱۳۸۳، بررسی وضعیت نظام ارزشی در مناطق فرهنگی - اجتماعی کشور، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۵، شماره ۲۰، ص ۱۳۵۱۶۰.
۶. آیت‌اللهی، زهرا، ۱۳۷۷، سن ازدواج دختران، فقه، شماره ۱۸۱۷، ص ۲۰۰۲۸۰.
۷. بزرگخو، ندا، زهرا حافظی‌نسب، و مرضیه قنبری، ۱۳۹۹، مؤلفه‌های فردی و اجتماعی در الگوسازی زن تراز اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری، مطالعات تربیتی و روان‌شناختی خانواده، سال ۱، شماره ۲، ص ۱۲۱۱۴۲.
۸. پایگاه خبری توسعه تعاون، ۱۴۰۱، «بیمه زنان خانه‌دار به کجا رسید؟»، مورخ ۱۴۰۱/۲/۵.
۹. تقوی‌پور، محمدرضا، و سیاوش صلواتیان، ۱۳۹۴، الگوی خانواده تراز اسلامی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی. مطالعات راهبردی بسیج، سال ۱۸، شماره ۶۹، ص ۵۳۷.
۱۰. تقی‌زاده طبری، ابوالصالح، ۱۴۰۱، «مسئله اعمال سیاست حجاب: چگونه حجاب، مسئله حکمرانی جمهوری اسلامی است؟»، تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۵/۹، تارنمای مؤسسه علم و سیاست اشراق (به آدرس: <https://science-andpolitics.net>).
۱۱. تودارو، مایکل، ۱۳۶۶، توسعه اقتصادی در جهان سوم، جلد ۱، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، چاپ ۲.
۱۲. حسینی، سید حسن، و مینا عزیزی، ۱۳۹۵، بررسی قوانین و سیاست‌های حمایت از خانواده در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران، مطالعات زن و خانواده، سال ۴، شماره ۱، ص ۷۳۴.
۱۳. حیدری، آرش، ۱۳۹۶، روان‌شناسی، حکومت‌مندی و نولیبرالیسم، مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، سال ۲۴، شماره ۱، ص ۹۳۹.
۱۴. خادمی، عاطفه، و فاطمه تقی‌زاده، ۱۳۹۸، مدل مفهومی موضوع زن در گفتمان انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای)، زن در توسعه و سیاست، سال ۱۷، شماره ۲، ص ۲۷۷۲۵۷.
۱۵. ذکایی، محمدسعید، ۱۳۹۳، مقاله «تلقی و تجربه زنان از شهر تهران» در: جمعی از نویسندگان، زنان و

- فرهنگ شهری، کتاب هفتم، تهران، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
۱۶. راموز، ادریس، و سید حسین شرف‌الدین، ۱۴۰۰، صورت‌بندی گفتمانی بیانات مقام معظم رهبری پیرامون تغییرات فرهنگ جنسی جامعه ایران، دین و ارتباطات، سال ۲۸، شماره ۲، ص ۵۶۹-۶۰۷.
۱۷. رضایی، رسول، ۱۳۹۱، طرح بیمه اجتماعی زنان خانه‌دار، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل: ۱۲۷۹۶.
۱۸. زیاری، حسن، ۱۳۹۱، «دانشگاه پیام نور در دولت‌های نهم و دهم بیشترین توسعه کمی را داشته‌است»، خبرگزاری تسنیم، مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۲، به آدرس: <https://tn.ai/33702>
۱۹. سیدحاتمی، مریم، و نسرين مصفا، ۱۳۹۹، تعهد دولت‌ها بر ایجاد برابری جنسیتی در آموزش، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، سال ۵۰، شماره ۴، ص ۱۳۷۹۱۳۹۹.
۲۰. سیاست‌های کلی خانواده، ابلاغی مقام معظم رهبری، مورخ ۱۳۹۵/۶/۱۳، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.
۲۱. شفقی، محمدجواد، ۱۴۰۱، «قانون اساسی و خانواده»، سایت پژوهشکده شورای نگهبان، مورخ: ۱۴۰۱/۵/۴.
۲۲. صادقی‌فسایی، سهیلا، و ابوالفضل اقبالی، ۱۳۹۹، خوانش گفتمانی از مناقشات امر جنسی در ایران، زن در فرهنگ و هنر، سال ۱۲، شماره ۱، ص ۵۱۷۰.
۲۳. ضیائی، حسینعلی، ۱۳۸۷، «زنان خانه‌دار مشمول بیمه تأمین اجتماعی شدند»، روزنامه دنیای اقتصاد، مورخ: ۱۳۸۷/۹/۲۰، شماره ۱۶۸۸.
۲۴. عموزاده مهدیرجی، حنیف، ۱۳۹۶، سیاست‌گذاری خانواده و تغییرات اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌گذاری عمومی، سال ۳، شماره ۱، ص ۱۳۳۱۵۲.
۲۵. فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۸۷، مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران: رویکردی انسان‌شناختی و مطالعات فرهنگی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۶. فیتزپتریک، تونی، ۱۳۸۱، نظریه رفاه: سیاست اجتماعی چیست؟، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۲۷. کاوه فیروز، زینب، و اعظم صارم، ۱۳۹۶، بررسی تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش دختران مجرد نسبت به ازدواج (مطالعه شاغلان دانشگاه علوم پزشکی شیراز)، مسائل اجتماعی ایران، سال ۸، شماره ۱، ص ۷۳۹۵.
۲۸. کرمی، محمدتقی، و مریم ابراهیمی، ۱۴۰۱، بررسی تبعیض مثبت در اسناد سیاست‌گذاری بر مبنای جنسیت، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال ۱۴، شماره ۵۲، ص ۴۳۷۱.
۲۹. کریم‌پور، نگار و همکاران، ۱۴۰۱، وضعیت موجود، ابعاد و چالش‌های بیمه زنان خانه‌دار، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل: ۱۸۱۷۷.

۳۰. کلهر، سینا، ۱۳۹۶، مدیریت حجاب در جمهوری اسلامی: بازخوانی سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران درباره بی‌حجابی و بدحجابی، اصفهان، آرما.
۳۱. گزارش زنان در جمهوری اسلامی ایران، ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران، اسفند ۱۴۰۱.
۳۲. لوزیک، دانیلین، ۱۳۸۸، نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه سعید معیدفر، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲.
۳۳. لوئیس، جین، ۱۳۹۱، دیدگاه‌های فمینیستی، در: الکا، پیت، مارگارت، راولینگسون، کارن، کتاب مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی، جلد ۱، ترجمه علی اکبر تاج‌مزینانی، محسن قاسمی، و مرتضی قلیچ، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۳۴. محبوبی‌منش، حسین، ۱۳۸۶، تحلیل اجتماعی مسئله حجاب، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۰، شماره ۳۸، ص ۸۱۳۴.
۳۵. معروف‌پور، مینا، و خدیجه سفیری، ۱۳۹۷، تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تعارض هویتی زنان شهر نقره، مطالعات زن و خانواده، سال ۶، شماره ۲، ص ۲۲۵۲۵۵.
۳۶. موسوی، زینب، الهام شریعتی، و خدیجه مظفری سبینی، ۱۳۹۹، بررسی فقهی - حقوقی سن ازدواج در حقوق ایران، مطالعات زن و خانواده، سال ۸، شماره ۳، ص ۹۲۸.
۳۷. مهاجری، مریم، و محمدجواد جاوید، ۱۳۹۷، مبانی مداخله دولت در نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران، مطالعات راهبردی زنان، سال ۲۱، شماره ۸۲، ص ۷۳۴.
۳۸. نظیفی‌نائینی، نازنین، و امیرمسعود شهرام‌نیا، ۱۳۹۱، زنان، عدالت جنسیتی و گذار به مردم‌سالاری دینی، بانوان شیعه، سال ۹، شماره ۲۹، ص ۲۹۱۵۰.
۳۹. نوده‌فراهانی، اسماعیل، و مهدیه کاظمی تکلیمی، ۱۴۰۲، ایده‌های سیاستی، اهداف و ساختارهای نهاد فراگیر جوانان در ایران، مطالعات راهبردی فرهنگ، سال ۳، شماره ۱، ص ۹۴۳.
۴۰. نوده‌فراهانی، اسماعیل، ۱۳۹۰ الف، ملاحظات سیاست‌گذاری فرهنگی جوانان: ۱- بازاندیشی در مفهوم «شکاف نسلی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۲۰۴۲.
۴۱. نوده‌فراهانی، اسماعیل، ۱۳۹۰ ب، ملاحظات سیاست‌گذاری فرهنگی جوانان: ۲- بازاندیشی در مفهوم «تهاجم فرهنگی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۲۰۷۶.
۴۲. نیکخواه قمصری، نرگس، و مینا هلالی‌ستوده، ۱۳۹۲، از سوژه جنسی تا سوژه انقلابی: بازنمایی زن در گفتمان انقلاب اسلامی، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال ۷، شماره ۳، ص ۱۵۰۱۷۰.
۴۳. نیکوقدم، مسعود، محدثه قلی‌زاده امیرآباد، و عبدالله خوشنودی، ۱۳۹۷، بررسی تأثیر توانمندسازی زنان بر توسعه دموکراسی، زن در توسعه و سیاست، سال ۱۶، شماره ۴، ص ۶۲۱۶۴۲.
۴۴. همایون آریا، شاهین، رحیم صفری فارفار، و محمدقائم تاج‌گردون، ۱۳۹۰، تحلیل مدار توسعه دانشگاه

پیام نور تا پایان برنامه چهارم، سیاست‌نامه علم و فناوری، دوره ۱، شماره ۲، ص ۱۰۷۱۲۳.
۴۵. همیلتون، الستر، ۱۳۹۸، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری ماکس وبر، در: وبر؛ راهنمای کیمبرج،
ویراسته استفان پی ترنر، ترجمه سجاد احمدیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

